



تکثیر از :

سازمان رانشجویان پیشگام برلن غربی  
(وابسته به آنکدراسیون جهانی )

در باره  
مبارزات کردستان

حمید مؤمنی

## \* موقعیت جغرافیائی کردستان \*

مراد از کردستان شهرهای مهاباد، سردشت، بوکان، سقز، بانه  
مریوان، بیجار، قروه، سنندج پاوه و نوسود (اورامان کرمانشاهان) و  
بیز حومه و دهات این شهرها می‌باشد. در این بررسی تقسیم بندهی کشوری  
در نظر گرفته شده بلکه مبنای کار، ویرگی نظام اقتصادی اجتماعی و  
یکپارچگی محیط‌زیست و زبان مشترک، آداب و رسوم و تاریخ مشترک است.  
منطقه کردستان کوهستانی است و رشته‌کوههای زاگرس، چهل چشمه،  
پنجه علی و ... در آن قرار دارند. رودخانه‌های مهم منطقه، قزل اوزن  
(که از اطراف سنندج سرچشمه گرفته بسوی شمال ایران می‌رود) و قشلاق  
(نزدیک سنندج) را تشکیل می‌دهد. ۳ - قره سو، ...

آمار دقیقی از کردهای ایران در دست نیست و از آنجا که "ملیت"  
مبنای آمارگیری دولت نبوده و حتی دولت می‌کوشد این رقم را مفتوش کند  
نمی‌توان تعداد را حدس زد ولی به روایتی ۵ میلیون و به روایتی ۳ میلیون  
کردد را ایران زندگی می‌کنند. (البته از رضاییه تا ایلام و کرمانشاهان کرد  
محسوب می‌شوند). مذهب اکثرب کردها تسنن است ولی در شرق کردستان  
یعنی بیجار و قروه و ناحیه ایلام و کرمانشاهان مذهب تشیع رواج دارد.  
زبان کردها کردی است با خط عربی، لهجه‌های این زبان در نواحی مختلف  
کردستان تا اندازه‌ای تفاوت دارد که ۳ ریشه زبانی برای کردی قائل  
می‌شوند. ۱ - کردی شمالی یا (کومانج) در منطقه رضاییه تا شمال کردستان  
عراق و جنوب ترکیه ۲ - کردی سورانی در کردستان میانه یعنی سنندج،  
مریوان و بانه و ... جنوب کردستان عراق. ۳ - کردی اورامی (اورامان  
کرمانشاهان و عراق) - میگویند کردی شمالی و اورامی زبان اصلی اقوامی  
بوده که قبل از هجوم ماد در آن نواحی زندگی می‌کردند. از نظر

جغرافیائی میتوان کردستان ایران را به دو منطقه شرقی و غربی تقسیم کرد در شرق دشت و بیشتر رودها پرآب و طولانی و هوا معتدل است (بیجاره قروه، سقز، سنندج، کامیاران) در منطقه غربی کوهها سنگلاخی ترویا پوشیده از جنگل، رودخانه‌ها کم دامنه و با بستر دره‌ای، و هوا سرد تر می‌باشد (مهاباد، بانه، مریوان، پاوه و نوسود) جنگلهای کردستان بیشتر بلوط و گلابی و به است. شکار بز کوهی، کیکو خرس در ناحیه غربی بیشتر و دامداری رایج تراست.

#### وضعیت قبل از اصلاحات ارضی :

محصول عمده گندم در ناحیه شرقی، صیفی و توتون و در ناحیه عربی توتون اوگندم بود بازده متوسط محصول دیمی گندم تخمی ۴ تا ۱۵ و آبی ۶ تا ۲۰ تخم بوده است در اطراف شهرها یا برخی نواحی پرآب، باعذاری نیز رواج محدودی داشته است (گردو- گلابی - آلو) ابزار کار گاوآهن و داس (داس کوتاه مخصوص دروغندم و داس بلند مخصوص علف چینی) خرمکوب چوبی باتیقه‌های آهنی (چان) می‌باشد. آبیاری در کردستان رواج نداشته‌واز قنات استفاده نمی‌شود (احتمالاً به علی‌نظیر اولاً) - سنگلاخی بودن زمینها و کوهستانی بودن ثانیاً - عدم توانائی روستائیان برای حفر قنات و ثالثاً "عدم توجه مالک" آب یا شیر آب در کردستان نقش ندارد از آبهای چشم‌برای سیزیکاری محدود استفاده می‌شود واز رودخانه نیز برای کشت یونجه و توتون و پنبه و برنج و بطور محدود صیفی کاری یا باغ استفاده می‌کنند.

در کردستان حق آب دهاتی که از رودخانه مشروب می‌گردد بدین نحو تقسیم می‌شود : اول دهات بالای رودخانه آب بر می‌دارند و هر کس میتواند هر قدر آب لازم دارد و مالک او می‌گذارد بردارد با اینهمه دهات

بالاتر نمی‌توانند سد بسازند یا نهرهای جدید از رودخانه جدا کنند مگر اینکه نخست از مالکان دهات پائین تر رودخانه اجازه بگیرند با این وصف در پاری ای از موارد دهات و املاک اطراف رودخانه دارای سهم معینی از آب آن می‌باشد. اگر لازم باشد نهرهای جدیدی از رودخانه جدا کنند و به زمینهایی برسانند که مالک آنها را کشت و زرع می‌کند و برا ساس مزارعه زراعت نمی‌شود در اینصورت این کار را رعایا بعنوان قسمتی از بیگاری انجام میدهنداما اگر زمینهای مورد مزارعه محتاج چنین نهرهایی شود در این صورت "برزگران" برای ساختن نهرهای لازم با هم همکاری می‌کنند. تقسیم آب در دست خود دهقانان است و حتی در مورد تقسیم آب رودخانه کمتریای میراب بمعیان می‌آید \* و سبله حمل و نقل قاطر یا خر و ... بوده و از وسائلی نظیر گاری کمتر استفاده می‌شده است. اصولاً "جاده تجاری" کم بوده و بجز چند جاده نظامی برای سازی توجه نمی‌شده است حتی در سالهای بعد از اصلاحات ارضی که دولت بنا به مقاصد سیاسی و نظامی می‌خواست جاده‌های احداث کند عده‌ای از مالکان می‌کوشیدند جاده از تزدیک دهات آنها عبور کند (مثلًا) مریوان مالکی بنام محمدخان کانی سنان با اعمال نفوذ خیلی کار می‌کرد)

در کردستان شرقی از شهریور ۲۵ به بعد روابط فئودالی بجای روابط عشاپری قبلی حاکمیت یافت اما در کردستان غربی تا اصلاحات ارضی خان فئودالها و سران عشاپر مسلط بودند. (عواشر کردستان اسکان یافته‌اند اما چون هنوز تولید دامداری داشته و روابط پدر سالاری برآنها حاکم است

\* - مطالب داخل گیوه از کتاب مالک وزارع لمپتون نقل شده است .

عشایر نامیده می شوند . ) دردهات فئودالی ، ترکیب طبقاتی چنین بود :

۱ - فئودالها - دارای چندین ده و گاهی نا صد ده ( غائب در ده یا ساکن در یکده بزرگ یا شهر ) "تقریباً" تمام کردستان در دست عمده مالکان یا خانواده های مالک قرار داشت و به استثنای نقاط دور دست خرده مالک کمتر دیده می شد .

۲ - خرده مالک - که از بیرون کشی فئودالها استفاده می کرد و معمولاً در ده ساکن بود (در کردستان خرده مالک به مالک چند ده گفته می شود ) .

۳ - روستائی صاحب زمین - که معمولاً "خود روی زمین کار می کرد و فقط هنکام درواز کار مزدوری خوششینها استفاده می کرد .

۴ - رعیت، که صاحب نسق بود ( در نزد عمده مالک یا خرده مالک ) - رعایا از نظر حق استفاده از نسق معمولاً "دو دسته اند ، قشر کوچکی که به مالک نزدیک بوده مشاغلی داشتند ( کدخدا ، پاکار ، مباشر ، نوکر و بیرون ) از وضع بهتر و زمین نسق بیشتری بروخوردار بودند و حتی گاهی ممکن بود به روستائی صاحب زمین نیز تبدیل شوند ( یعنی بخارط خوش خدمتی ، رسینی از ارباب هدید بگیرند ) قشر عمده رعایا وضع بدی داشته و نان بخور و نمیری بزور فراهم می آورند ولی اینها نیز معمولاً "دارای اغمام و احشام بودند و حتی گاهی درآمد دامداری آنان بیشتر از کشاورزی بود ( بویژه در عرب کردستان )

۵ - خوش نشین : ( مراد فردی است که نسبت به زمین و آب ، مالکیت یا حق نسق ندارد ) قشر بالائی آن را میتوان "برزگر" دانست که بدون داشتن حق نسق عرفاً هر ساله زمینی را در اختیار داشت . سایر خوششینها بطور کلی به دو دسته عمله و خدمه تقسیم میشدند ، عمله ده به کارگری مشغول شده ، دروغگری و علف چینی می کردند و یا به عملگی ساختمان می پرداختند ( مزد وقت دروغگری ۱۰ - ۱۵ تومان با خرج ، دو ماه کار در

سال ، و مزد کار ساختمانی ۵ - ۱۵ تومان ) و خدمه ده شامل چوپانان و نوکرها بودند . گاهی خوش نشینها در جوار کار اصلی خود به صنعت نیز روی آروده به نجاری یا حملی سازی و پنبه دوزی می پرداختند معمولاً "دره ر چند ده یک پیشه و حرفه ای و در هر چند ده ( بسته به بزرگی و کوچکی ، دوری و نزدیکی به شهر ) یک یا چند دکاندار وجود داشت . پیشه وران و دکانداران جنسن را به نسیه نا سر محصول می فروختند و یا در مقابل کالای فروخته شده ، کالا دریافت می داشتند ( تخم مرغ ، گندم ، کشک و ...) گاهی دکاندار دارای نسق زراعی نیز بود . امکان داشت دکاندار فرزند یکی از رعایا یا صاحبان زمین باشد و یا آنکه دکان در مالکیت یک خرده مالک بوده و خوش نشینی به اداره آن گماشته شده باشد خوش نشینها و حتی رعایا در فصل بیکاری به قاجاق می پرداختند . اجاره دادن ملک کمتر مرسوم بوده اما عده ای از مالکان کوچک ( خرده مالکان ) دهات خود را اجاره نمی دادند . ( بیشتر زمینها و دهات نزدیک شهر را به بازارگان شهری می دادند و آنها گاهی بر اثر خرید این املاک به تدریج به عمده مالکان غائب ده تبدیل می شدند . ) در کردستان تعداد معتفا بهی املاک موقوفه بصورت واحد های کوچک وجود داشته است در ۱۳۲۶ دهات خالصه کردستان خوشش شد و قسطنی از آن نیز ضمیمه املاک مالکان مجاور آنها شد و تعداد کمی باقی ماند .

درآمد های مالک - مالک دو منبع درآمد داشت ، بهره و عوارض فئودالی . مالک از رعایا مقداری محصول در سال یعنوان بهره مالکانه دریافت می داشت که بسته به نوع محصول و نوع زمین از  $\frac{1}{3}$  محصول ( در زمینهای دیم ) و نا  $\frac{2}{3}$  محصول متفاوت بود . عوارض مالک از منابع درآمد اتفاقی رعایا اخذ شده و از جمله شامل موارد زیر بود :

ارباب به شهر، خرج جلوگیری از سربازی رفتن رعایا، جریمه ( وقتی رعیت نزاع می کرد یا کاری را خوب انجام نمی داد یا دام او به مزمعه دیگری می رفت ... البته در اکثر موارد جریمه بهانه ای بود برای اخاذی در موقع اضطراری که ارباب یا می باشد پول نقد می خواستند.

رعیت مجبور بود علاوه بر بهره مالکانه حتی برای نوع زمینی که در اختیار داشت پولی بدهد مثلاً " هر جفتی ۱۰۰ ریال نقد وغیره رعایا علاوه بر درآمدهای ذکر شده از طرق دیگر نیز درآمدهای اتفاقی بدست می آوردند از این قرار :

۱ - قاچاق - بیشتر خوش نشینان و رعایای فقیر وعده ای از خرده مالکان غرب کردستان ( که خوش نشینها یا رعایای خود را برای آوردن قاچاق اجیر می کنند ) از عراق چای و منسوجات و چینی آلات آورده و در شهرها یا دکانهای ده به فروش برسانند و یا بنای سفارش اهالی برایشان اثاثیه می آورند. گاهی اوقات اسلحه نیز آورده می شود .

۲ - صنایع دستیاب - الف - قالی ( نوع غیر تجاری آن بنام " خرسک " برای مصرف شخصی بوده ضخیم و بدون ظرافت تهیه می شود قالی تجاری را زیارتگران شهرکنترات می گرفتند یا با کار مزدوری برایش قالی می بافتند. گاهی خرده مالکان یا دکانداران ده یا بازرگانان شهر با عدمای از اهالی ده شریک شده و قالی بافی دایر می کردند . که نخ و پشم و رنگ از بازارگانان یا دکاندار بودو کاراز رعایا زادگان و بعداز فروش سود را تقسیم می کردند . ب - زیلو و حاجیم و سجاده ( کار زنان ) ج - دستکش و جوراب و ژاکت و کلاه از پشم بره یا گوسفند د - گیوه و ...

۳ - علف چینی برای فروش یا مصرف . کثیرا چینی یا هیزم فروشی زعال سازی چیدن گیاهان خوارکی ( قارچ و ...) شکار ، سبد بافی ..

- ۹ -

۱ - سهمی از تولید دامداری یعنی تعدادی بزو گوسفند به نسبتهاي متفاوتی نظير يك حيوان از هر ده حيوان .

۲ - سهمی از محصولات دامی ( پشم ، روغن ، کشک ، پنیر و ... )

۳ - تعدادی مرغ و تخم مرغ .

۴ - سهمی از محصولات صنایع دستی رعایا ، مانند انواع دستیاب طناب ، پارچه روی پشت حیوان و ...

۵ - مقداری هیزم و علف ( در نواحی جنگلی ، درختان جنگل بین رعایای صاحب نسق ، نسق بندی شده بود و رعایا از برگ و علف آن برای دام و از هیزم آن برای سوخت و از چوب آن برای ساختن درو پنجره و سقف خانه استفاده می کردند که از هر کدام میباشی مقداری به ارباب میدادند بعنوان بهره ) .

۶ - ارباب از پاله نیز بهره می گرفت ( پاله ، سرگین خشک شده برای سوخت زمستانی در نواحی دور از جنگل )

۷ - از رعایا و خرشان بیگاری کشیده می شد که در نواحی مختلف کردستان از ۴ روز تا ۷ روز در سال متفاوت بودند و برای ساختن خانه ارباب یا کشت و برداشت محصولات زمینهایش از آن استفاده می شد ( در زمینهای اربابی ) در وقت بیگاری مالک فقط غذای مختصی به رعایا می داد . به روایتی بیگاری فقط برای کارهای ساختمانی بود و برای کار زراعتی تمام رعایا با هم و بصورت دسته جمعی ( گل ) بکار کشیده می شدند . حمل محصول بهانبار ارباب یا حمل مالیات جنسی ارباب به شهر ب عهده رعایا بود .

۸ - بقولی ۱۰۳ نوع عوارض وجود داشته از جمله خرج عروسی ارباب ، هدیه زناشوئی رعایا ، خرج سفره ارباب هنگام آمدن میهمان ، خرج سفر

- ۸ -

۴ - دامداری - دامداری در کردستان شرقی کمک خرچ و در کردستان غربی حتی گاهی عمدۀ در آمده را تشکیل میدهد حتی خوش‌شینان چند راس دام داشتند در کردستان معمولاً "زارع خود را دام دار هم میداند، مراتع معمولاً" از آن مالکان بود. درینهان خود هم الکی معمولاً "ملک مشترک ده می باشد" در بعضی نواحی حق مرتع از دامداران گرفته می شد. چرا دام معمولاً "بعهده چوپانان ده است (سه نوع چوپان، چوپان گوسفند و نیز چوپان بره و بزغاله، چوپان گاو، اگر گاو کم باشد فرزندان رعایا خود آنها را به کناره های ده به چرا می بردند ولی در دهی که چوپان هر نوع از احشام وجود داشت اگر خانواری عدمای از احشام خود را به گله نمی فرستاد طبق عرف محل می باشد کرایه چوای آنرا نیز می داد. چوپان معمولاً "خوش نشین بود ولی گاهی فرزندان رعایا خود رعایای کم زمین نیز باین کار روی می آوردند. وضع چوپانان از دیگر افراد بی زمین بهتر بود و به ازای هر چند راس دام یک دام و چند من روغن یا کره و پشم و مقداری پول و نان دریافت میداشتند. تقسیم زمینهای زراعی بر دو معیار بود، جفت (کار یک جفت گاو در یک فصل زراعی) و خروار (مقدار زمین برای یک خروار بذر) جفت و خروار هم در مورد املاک اربابی و هم در مورد خرد هم مشاهده میشد ولی در شرق کردستان بیشتر خروار بکار می رفت (خروار تقریباً ۴ هکتار و جفت ۶ - ۸ هکتار است) تقسیمات کوچکتر از خروار، تغار (۳۰ من) و من (۴/۵ من) کیلو است عوامل پنجگانه بطور کلی در کردستان مرسوم نبود در مورد زمینهای دیم معمولاً ۴ عامل در تقسیم موثر بود:

زمین از مالک و کار و بذر و گاو از رعیت بدین ترتیب  $\frac{1}{4}$  محصول به مالک می رسد. البته این قاعده کلی بود ولی گاهی (بویژه در خشکسالی) بذر را هم مالک میداد و قاعده براین بود که محصل را به نسبت عوامل

تقسیم می کردند. گاهی بذر را مالک و رعیت نصف به نصف می دادند که نصف عامل بهر کدام می رسید. گاو را نیز ممکن بود، مالک در اختیار رعیت بگذارد (بندرت) و در آن صورت یک عامل دیگر به ارباب تعلق می گرفت. در مورد زمینهای آبی معمولاً "نصف به نصف تقسیم می شد" زیرا محصولات آبی (توتون، صیفی، بونج) زحمت زیادی لازم دارد ولی در حوالی سنندج در مورد تنباکو سهم مالک  $\frac{1}{3}$  بود. "غله و گاه را در خرم من گاه بجندين کوش به نسبت سهم مالک و زارع تقسیم می کنند (اگر سهم مالک به زارع یک به سه باشد، غله و گاه به ۴ کوهه تقسیم می شود) و مالک با تماينده او حق دارد هر کوهه ای که بخواهد برگزیند" بر رویهم سهمی که عاید رعایای املاک واقع در پیرامون شهرها می گردد که متراز سهم رعایایی است که در املاک دورتر بسر می بزند. در حوالی سنندج مالک نصف محصول گندم و جو را بorsi داشت. گاه و گاهی که پس از خرم من کوفن و باده ادن در خرم من گاه می ساند و شجاعین علف تمام "به زارع می رسید. در بیشتر نقاط سهم مالک معمولاً  $\frac{1}{5}$  ولی در ژاوه رودکه زمینش سنگی است. سهم مالک  $\frac{1}{7}$  است" از سهم رعیت علاوه بر بیهوده مالکانه عوارض دیگری نیز کم می شد:

۱ - حق کدخدا: برای نگهداری میهمان و ماموران دولتی و حق زحمت به کدخدا سهمی داده می شد که معمولاً "ارباب میداد اما گاهی ارباب پول نقد و مقداری زمین (ندون بهره مالکانه) می داد و رعایا نیز مقداری محصلو به کدخدا یا پاکار می دادند. وظیفه مهم با کار جمع آوری بیکارها بود).

۲ - حق آخوند ده: حق آخوند ده را معمولاً "ارباب میداد اما رعایا علاوه بر حق مسجد و خادم آن گاهی حق آخوند را هم میدادند و از

کردستان هر گاه مالک مناسب میدانست زمینهای ده توزیع می شد و معمولاً "فاصله هر توزیع از ۵ تا ۱۵ سال فرق می کرد . زمینهای دیمی معمولاً" از این قاعده مستثنی بود زیرا اختلاف زیادی میان زمینهای دیم یک نخنچه با نقطه دیگر وجود نداشت حال آنکه در زمینهای آبی ، فاصله نسبی زمین از مبدأ آب باعث اختلاف کلی در میزان حاصلخیزی یا سایر امور می گردد . هر گاه مالک قسمتی از زمین ده رامیخواست برای خود نگهدار و آنرا مستقیماً بدون توسل به روش موارعه زراعت کند ( این نوع زمین را در اصطلاح محلی خالصه می گفتند ) چنین زمینی مشمول عمل توزیع سالانه یا ادواری نمی شود " عده افراد بسته به جفت مانند مساحت مختلف و متفاوت بود . در بسیاری از موارد در هر جفت ( دو تن و گاهی بیشتر ) کارمیکردن و مقدار بذری که کشت می شد ۲/۵ تا ۳ خروار تبریزیست . ( میگویند بعضی مالکان آنرا بیک خروار محدود می کردند . ) در هنگام درواشخان دیگر ( خوش نشینها ) را هم اجیر می کردند ولی در اکثر دهات بصورت دسته جمعی زمین همدیگر را درو می کردند "

کردستان بعد از اصلاحات ارضی - مراحل مختلف اصلاحات ارضی در مناطق مختلف کردستان ناثیرهای متفاوت گذاشت ذر شرق در دهاتی که مالک از یک ده ششده بیشتر داشت در اوائل یک ده را برداشته و در سایر دهاتش مقداری زمینهای مرغوب را بعنوان زمین مکانیزه تصاحب کرد و تراکتوری برای کار روی آن خرید . گاهی ( بویژه سال ۴۵ ) تراکتور هم در کار نبود و فقط اسماً " زمین مکانیزه نامیده می شد ( برای فرار از تقسیم ) ولی بتدريج استفاده از تراکتور و کار مزدوری شروع شدو مالک بیکبورزوی شهر نشین که بکمک وسایل مکانیزه و کارگران کشاورزی زمینهای مرغوب وسیعی را در دهات مختلف بزرگ کشت درآوردۀ است تبدیل شد . البته

سهم محصول آنها کسر می شد .

۳ - مزد دستبان محل - در املکی که بر اساس مزارع مرزاعت می شد بعده زارع بود . " در کردستان بر رویهم باغ کم بود و غالباً " به مالک تعلق داشت . در حسن آباد ( نزدیک سنندج ) باعهای در پاره ای از موارد به مالک و در برخی موارد به زارع در سه قسط پرداخت می شد . در سنندج خانه های رعیتی بیشتر از آن مالک بود . در حسن آباد مالک به رعایا گفته بود میتواند خانه ها و باعهای را بنام خود ثبت کند مشروط بر اینکه آنها را به مردم دیگر نفروشند . عده محدودی از رعایا از این مزیت بهره مند بودند . مابقی معتقد بودند که وقتی خانه هایشان محتاج تعمیر شود مبارز مالک بهایین کار میرسد اما اگر خوار باشد که خانه ها را بنام خودشان به ثبت رسانند دیگر میباشدست بکار تعمیر نمی زندولی تا سال ۱۳۲۶ نیمی از رعایای حسن آباد خانه ها و باعهای را بنام خود به ثبت رسانده بودند .

" چنانکه مالک ده جدیدی احداث می کرد گاهی به دهقانان پول میداد تا برای خود خانه بسازند . ساقاً " در کردستان مطابق مرسوم به زارعی که در ده جدیدی سکنی می گرفت ۳۵ تومان و ۲ خروار گندم داده می شد " .

" در کردستان در محدودی از نقاط معمولاً " ۳ - ۵ جفت گاو تشکیل یک واحد زراعتی را می دهد که در اصطلاح محلی ( یوغ ) جوغ نام دارد . در حسن آباد نزدیک سنندج ، ده مزبور به جوغ هائی تقسیم شده که به هر جوغ از ۴ جفت تشکیل شده و در راس هرجوغ دهقانی که به سر جوغ معروف بود قرار داشت . سر جوغ امتیاز خاصی نداشت و تنها پیرترین و آزموده ترین و محترمترین مرد گروه خود بشمار میرفت . تعیین کسیکه باید بیگاری می کرد و زمانی که باید این کار انجام می گرفت به عهده او بود " . " در

مالکین بزرگ علاوه بر یکده براي خود در اوائل تقسيم اراضي دهات ششانگی را نيز به همسر و فرزندان و حتى اقوام نزديك اختصاص دادند در مراحل بعدی تمام دهات ششانگ تقسيم شد . و مالك به زمينهاي مکانيزه خود اكتفا کرد . البته اين زمينهاي مکانيزه به ضرر مراتع دهosit می یافتد و مالکبار شوهدهان مامورین جنگلبانی را بسته و با کمک تراکتورهای فوی به آباد کرد ن مراتع می پرداخت . اما اين حق را براي دیگران قائل نبود و اگر دیگري میخواست چنین اقدامی کند يا تراکتور در اختیارش نمی گذاشت يا مامورین را به سراغش می فرستاد خرده مالکان نيز مجبور به فروش يا اجاره اراضي خودشده به زمينهاي مکانيزه روی آوردند در شرق اجاره بهای يکساله زمينهاي ديم ۱۵۰ - ۱۰۰ تومان بوده و اقساط ۱۲ ساله فروش نيز بهمين مقدار است . دهقانان سق دار قبلی که اکنون صاحب زمين شدهاند ( بصورت اجاره با خريد ) وضع بهتری داشته و از رسومات اربابی خلاصی پیدا کردند اما مشکلات جدیدشان کم نیست : بذر ، گاهی کاو و يا کرايغ تراکتور ( ساعتی ۲۰ تومان ، مزد کارگران کشاورز و يا کمباین و رفاه کاذب ( روی آوردن به تجملات و مصرف ) آنها را واميدارد که وام بگيرند اما بجای وامهاي قبلی از ارباب که گاهی حتى بدون بهره بود . اکنون به سلف کاري متول شده يا با نrix بهره زياد از موسسات دولتي و دکانداران يا رباخواران شهر وام ميگيرند ( عمدتا از رباخواران ، زيرا در هر زمان و براي هر چند سال که لازم باشد ، با اضافه سود سالانه وام داده آنرا تمديد می کنند و معمولاً " وثيقه نيز نميخواهد ولی بهره وام زياد گاهی ۷۰% پول اصلی اپت ) . سلف کاري و سizer خرى در منطقه زواج دارد . شركتهاي تعاوني و بانکها بتدریج ( بويژه ، با اجبار وجود شركت تعاوني در دهات تقسيم شده و فروش وقتنه) جاي پائی باز می کنند ولی هر چند نمونه هاي

بروش مايملک و اخذ رام از رباخوار براي پرداخت وام بانک مشاهده میتود اما هنوز در مجموع قشار اصلی را وارد نياورده است .  
از رونق دامداری در شرق سبرعت کاسته شده به دامپروری محدود شود . دام براي فروش به تهران می فرستند اما بقول خودشان با ورود گوسفند استراليا و ترکيه کسی گوسفند آنها را با نرخ عادلانه نمی خرد ، از سوی دیگر بعلت بزیور کشت درآمدن مرتع توسط بورژوازی ده ( مالک و خرده مالک قبلی ) امكان پرورش يا نگهداری دام کم شده است . اگر چه يك موسسه دولتی وامي براي دامپروری می دهد ( اهالي محل آنرا وام شهبانو می نامند ) و در ضمن بازارگانان شهری و مالکان نيز تعدادي دام براي پرورش دادن به روستائیان میدهند ( بعدا " نتایج بين آنها تقسيم میشود ) ولی براي پرورش اين دامها بيشتر از علف يا یونجه و شبدر ( که بطور محدود در کناره رودها و چشمه ها کاشته میشود ) استفاده می کنند ( کشت یونجه و شبدر شروع استفاده از موتورهای آب کشی از رودخانه توسعه یافته است ) . خوش نشینان نيز گروهي از افراد بی زمين به کارهای قبلی ( چوبانی ، نوکري ، عدلکي ) بی پردازندولی عمده کار افراد بی زمين ده کارگري کشاورزی است . عدمناي از آنها به رانندگي تراکتور و کمباین پرداخته يا در آسیابهای برقی و ... کار می کنند .

با توسعه شركتهاي تعاوني يا دکاكين ، پيله وري کنتر شده و مبادله کالا - کالا از بين رفته است . صنایع دستی روستائی نيز روبه زوال و امحاء است و جای خود را به مصنوعات کارخانهای شهر میدهد . اجاره - داری ( عمدتا به بازارگانان شهری ) رواج یافته و نوع محصولات تغيير گرده است . در نواحی نزديک به کاخانه های قند ( کرمانشاه یا ميان دوا آب ميزان بازدهي زمين بيشتر شده اما هنوز مانند دوره قبل از اصلاحات اراضي

( بخاطر سیاست خاص دولت در جلب حمایت مالکان و عشایر فوری ) در سایر نواحی کردستان غربی وضعی شبیه شرق حکم‌فرماست ( البته در کردستان غربی نیز از سال ۴۳ بعد و حتی قبل از تقسیم اراضی ، رسومات اربابی بتدريج برآفتد ) رعایای قبلی با همان مبلغ بهره مالکانه سابق ( بدون رسومات اربابی ) زمینها را اجاره کرده یا قبضه‌های فروش زمین ۱۲ ساله دریافت کردماند . فشار به رعایا یا خوش‌نشینان در غرب کردستان از جهاتی بیشتر شده است و منابع درآمد اضافی آنها را تقریباً " قطع کرده‌اند . جنگل‌بانی نمی‌گذارد زغال سازند ( یعنی جای درآمد فروش زغال را خرج نفت گرفته است ) و بعنوان حفظ مراتع پرورش بزرگ محدود کرده بر سایر دامها عوارض سننه است . کثیراً چنین قلاً " توسط ارباب به رعایه به بازرگانان شهری ( معمولاً " اهالی اصفهان ) اجاره داده می‌شد که در شکل اخیر تعدادی خوش‌نشین بکار کما سه‌مبتدند ولی پس از اصلاحات ارضی این کار مشکل‌تر شد . تکار و یا ماهیگیری محدود شده بدون جواز محاذ نیست و تقیکهای غیر محاذ ضبط می‌شوند . رفتن به عراق و حمل ناجاق محدود شده و صنایع دستی روبه نابودی می‌روند . خرده مالکان بطور عمده در غرب کردستان از تغییرات ناراحت بوده و شدیداً " در مقابل دولت هستند . دولت برای بدست آوردن دل مالکان و خرده مالکان متقدگاهی هدایائی ( تراکتور ، موتور آب به آنها داده یا وام‌های بستان به بانک کشاورزی را به آنها می‌بخشد . ( عده‌ای از خرده مالکان و حنی مالکان قبل و بعد از اصلاحات شروع به فروش زمینها بستان به بازرگانان شهری یا روستائیان و مسادرت به خرید ماشین وانت و بارکش و مسافربری کرده و در روستاهای بکار می‌انداختند . گاهی چند خرده مالک یا حتی تعدادی دهقانان مرغه صاحب زمین با شرکت هم به خرید تراکتور و موتور

معمولان " نصف زمین‌ها آشیانی ماند . کشت آبی با حفر چاههای نیمه عمیق و نصب موتورهای آب بیشتر شده است . در ناحیه غرب کردستان اصلاحات ارضی دیرتر شروع شده و بعلت عشایری بودن تغییرات چندانی ایجاد نکرد . بویژه در نواحی مرزی که یا همان روابط قبلی حاکم است یا فرق ظاهری و قانونی کرده یعنی اجاره بهای زیادی برای رعایا تعیین شد که از عهده آن بر نمی‌آیند و مبلغ قبوض ۱۳ ساله فروش زمین از مقدار بهره مالکانه قبلی بیشتر است در نتیجه چنین وضعی مشاهده می‌شود .

قبوض فروش بهامضای رعایا رسیده و زمین قانوناً " در تملک آنهاست ولی چون پول قبض بیش از بهره مالکانه است رعایا به اصلاحات ارضی پول نمی‌پردازند . از جانب دیگر اصلاحات ارضی قبض ها را به بانک کشاورزی داده تا به جای پرداخت پول آنها به مالکان به حساب قروض آنها بردارد یعنی قانوناً " پولی هم بدست مالکان نمی‌رسد و یا اگر هم مالک وامی ندارد برای گرفتن پول نمی‌رود زیرا مسئله فروش اراضی خود را پذیرفته است . در نتیجه هنوز ( بطور غیر قانونی ) رعایا بهره مالکانه می‌دهند . هنوز دیده نشده است اصلاحات ارضی یا بانک کشاورزی درین نواحی برای دریافت وجهه قبضهای خرید زمین به روستائیان فشار آورند و معلوم نیست چه بیش خواهد آمد . در بعضی نواحی محدود کردستان غربی نیز مالکان یکی دو ده برای خود برداشته به روش سابق بهره کشی از رعایا را ادامه می‌دهند ( در قصر شیرین امیر احتمامی دوده از دهدۀ خود را دارد در مربیان چندین مالک ، در بانه ، شهیدی او احمدی - در بوكان قاسم آغا و برادرش در سردهشت نا سال ۵۵ قبل اصلاحات ارضی شده بود .

در مورد وضعیت شهرهای کردستان در شهرها مناسبات اقتصادی سرمایه داری شدیداً "تسريع شده و کالاهای کارخانه ای بسرعت جای صنایع دست ساز دوران فئودالی را گرفته قبل" در شهرها، بازارچه هائی وجود داشت که به ساختن کفش، داس و سایر ابزار تولیدی کشاورزی، پارچه، حاجیم و ... اختصاص داشت ولی فعلاً "کفشهای کارخانه های (ملی و وین) و بازار کفسدوزان دستی را کساد کرده و بندرت از انواع کفشهای محلی میشود در بازار دید.

کفشهای بسته به وضعیت جغرافیائی کردستان ساخته میشد، مخصوص کوهستان، دشت، تابستانی و زمستانی از چرم و یا نخ و لاستیک که ارزان و پر دوام ولی با فرم خام و باصطلاح نازیبا بود - پارچه های کارخانه ای بازار شهرها و دهات را قبضه کرده حتی یکنون پارچه به بازار آمده که درست شکل پارچه مخصوص لباسهای کردی است. و همچنین مسئله خیاطی که پارچه های دوخته شده (لباس حاضری) و یا خیاط های مدرن دوز دگان خیاط های محلی را تخته کرده است. حتی پتوهای کارخانه ای نیز جای لحاف و رواندارهای دست باف را گرفته همچنین وسایل خانگی پلاستیکی و کائوچوئی جای حلبی ها و ظروف گلی را گرفته و همچنین است درینجره آهنی و بخاری وابزار کار کشاورزی که وسایل قبلی را عقب رانده است. صنعت نجاری و نازک کاری (کار روی چوب گرد و که با آن تخته نرد و صفحه شترنج و وسایل شیرینی خوری و سیگارکشی و ...) می ساختند، بسرعت رو به رکود رفته است حتی قالی بافی و لباسهای پشمی . و به ندرت کارگاه و کارخانه ای در شهرهای دیده میشود در سفر کارخانه توتون و تنبکومالک آن دولت است و ۵۰۰ نفر کارگر در اوج کار خود دارد و چندین کارگاه چوب بری و قندریزی (کارگاه های قند ریزی نیز ازین رفتہ است) . از

آب و غیره میپرداختند. در ضمن در همین کردستان غربی به برخی مالکان یا خرده مالکان که زمینهایشان تقسیم نشده یا سر سپردگی بدولت دارند تفکیک داده میشود که بین وفاداران خود تقسیم کنند و آنها را چریک دولتی می نامند. البته دولت عده ای از رعایا را تعليم داده تفکیک میدهد. با حقوق ۴۵۰ تا ۶۰۰ تومان و اینها را نیز چریک دولتی می نامند. اما در محل جاش های اندارمهانگهای و کشیک میدهند و در دستگیری فاچاقچی ها کمک می کنند. سابقه تاریخی و علت وجودی جاشهای جنگ ۴۶ و ۴۷ کردستان بود. علاوه بر جاش پروری، ساواک به کمک سازمان مقاومت ملی از روسستانی که سربازی داده اند و یا از بجهه های رعایا و از خوش نشینهای عده ای را با مزد کم استخدام کرده (صد تومان تا دویست تومان) که جاسوس ده محسوب می شوند. (البته در بعضی نواحی غرب با اجبار روستائیان را برای یکی دو ماه تعليم اجباری - به پادگانها می برند و بعنوان نیروی مناومت ملی آنها را تعليم سربازی می دهند ولی بطور عمده کدخداها و آخوندها و روسای انجمنهای ده اجبارا" با داوطلبانه به خدمت ساواک در آمده و هر فرد خارجی را که به دهات میروند از او تحقیق می کنند و با گزارش به ژاندارمری می دهند و اخبار دهرا گزارش می کنند. همچنین سپاهیان دانش و ترویج محبور به خبر دادن هستند. بطور کلی در کردستان بخاطر فرمهای تشدید یافته موسسات دولتی، فشار ژاندارمهای برای جلوگیری از فاچاق، ناز و فخر فروشی و ظلم و تعدی جاشهای دولتی، فشار اصلاحات ارضی و بانک کشاورزی برای دریافت اجاره بهای، تضاد اصلی با دولت است، سیاستهای جدید دولت در زمینه های دامپروری، و زمین داری این تضاد را رشد خواهد داد.

برقرار است . دکانهای شهر دیگر مکان مشخصی برای دهاتی ها نیستند و روستائیان معمولاً " آزادانه از هر دکانی خرید می کنند و مناسبات قرض نا سر خرمن و کالا به کالا بیشتر به خرید نقدی وار تبدیل می شود . از نظر خدمات وضع کردستان بطور کلی خوب نیست بعلت دور افتادگی کمتر کسی حاضر است به آنجا برود و دولت نیز از کارمندان کرد هم استفاده ای در منطقه نمی کند . برای بورژوازی کمپرادرور کمتر توجهی به منطقه می شود ولی از نظر بوروکراسی وضع از سایر نقاط ایران بدتر است .

نازگی با توجه به علاقه مردم به گردش در با غها و صحراء ( بویژه در تابستانها که قبله ) بیشتر بود و شاید یکنون بیلاق و قشلاق کردن بود ) پارک سازی شروع شده که بیشتر بدرد کارمندان ماشین دار می خورد ولی سرگرمی جدیدی است در صورتی که اکثر شهرها از فراوانی فاضلاب داخل شهر ، بُوی گندو عفونت شهر را برکرده و امکان پرورش میکرده اند . ولی توجهی به آنها نمی شود .

فشارهایی از قبیل مالیات و عوارض خانه سازی و نوسازی و موزائیک کردن پیاده رو و ... سال بسال بیشتر می شود . . .

جاده ها معمولاً " نظامی است و از نواحی غیر قابل استفاده برای تجارت احداث می شود . و توجه به میلیتاریزه کردن منطقه بوضوح مشاهده می شود علاوه بر پادگانهای ارتش و شهربانی و زاندارمی به نازگی مقاومت ملی ( نیروی پایداری ) و پرورش چریک دولتی نیز اضافه شده و شهرها پر شده اند از این عناصر .

مسئله زبان و عدم آزاد بودن تدریس زبان کردی و حتی چاپ کتب مفید و حتی معمولی و با توجه به سایر موارد ستم طی تفاصیل عمدۀ است که حتی به قولی عمدۀ تربیت تعداد منطقه را تشکیل می دهد . و همین مسئله

- ۲۱ -

اینروکارگر یعنی پرولتر ( کارگر صنعتی ) را فقط می شود در کارگاههای مکانیکی و جوشکاری دید که آنهم چندان زیاد نیست ولی در حال رشد است و همچنین است ساختمان دوسد که در مهاباد و شاهین دژ احداث شده که هنوز به بهره برداری ننشسته است و سد سنندج که تازه شروع شده است . عمدۀ کارگر شهرها را کارگران ساختمانی یا کارگران ( شاگردان ) دکانها تشکیل می دهند که کارگران دکانهای قدیمی بعلت نفوذ کالاهای کارخانه ای کار خود را از دست داده به شهرهای دیگر مسافت می کنند و یا به پادو دکانهای اجناس مصرفی فروش ( که معمولاً " همان صاحبان دکاکین قدیمی آنها را باز می کنند و بجای ساختن و فروش ابزار دست ساز خود به فروش کالاهای کارخانه ای می پردازند ) و یا به کارگر ساختمانی ( در کوره پز خانه ها و معادن سنگ و گچ و شرکت های ساختمان سازی و در بناهای منفرد ) مبدل می شوند . بیکار و بار بر و لمبن بسرعت زیاد می شود گرچه مبنهای دائمی به نیمه لومپنها تبدیل شده اند و معمولاً " به مهاجرت به تهران و یا جنوب پرداخته اند . ( باج گیری ) کم شده است . دکانهای فروش صنایع کارخانه ای و تجار فروش لوازم لوکس بسرعت زیاد شده است و قبلات تجار عمدۀ ارتباطشان بین ده و شهر و یا شهرهای کردستان بود . فعله " دیده می شود که حتی بعضی از روستائیان خود و یا با کمک بعضی تجار نوبای دهستان به تبادل کالاهای خود با شهر و یا حتی مرکزی می پردازند و فروش اقلامی چون کتیرا و پوست و روده حیوانات و گوسفند را از این راه انجام می دهند و از شهر و یا شهرهای اطراف استان و حتی مرکز مایحتاج خود را تهیه می کنند . و با شرکتهای تعاونی مصرف تازگی هابرد هات دست انداخته است . دکانهای سلف کار که تقریباً " همه چیز داشتند . رونق قبلي راندارند ( بویژه ، در شهرهای بزرگ ) ولی سلف کاری

- ۲۰ -

در ۱۲۸۴ هق به حکومت کردستان و همدان منصوب گرداند او اقدام به سرکوب عشاير کرده . حسن سلطان و برادرشدا (در اورامان - لهوان) (ناحیه بین کرمانشاه و سنندج و عراق) شکست داده در ۱۲۹۱ از حکومت کردستان عزل شد ، از آن پس گاهی افرادی از مرکز و گاهی افراد منطقه (غیر از خاندان اردلان به حکومت کردستان منصوب می شدند در ۱۲۹۷ شیخ عبیدالله کرد به بابلاغ یا مهاباد حمله کرده شهر را گرفت اما در ذیحجه ۱۲۹۷ سپهسالار بیانجا حمله کرد و شیخ به خاک عثمانی گریخت.

البته پس از استقرار سیستم حکومت مرکزی در کردستان فئودالها و سران عشاير موضع گیری مختلفی داشتند برخی سلطه جدید را پذیرفته شروع به همکاری کردند . فئودالهای چون آصف دیوان ، معتمد وزیری ، آيت الله مردوخ (توضیح ۱) (مردوخ به روایتی انگلیسی و به روایتی مرتجم وقت شناس است که همیشه در جهت قدرت سلط است ،) قبل از مشروطه از مشروطیت دفاع می کردند و دوره استبداد صغیر به دفاع از استبداد پرداختند و سپس به سالار الدوله برادر محمد علی میرزا به ضد حکومت مرکزی جنگی به راه انداخته کرمانشاه را گرفتند ولی در همدان از مجاهدین بیرم خان شکست خوردند و مردوخ سرسپرده دولت مرکزی شد . ولی عشاير عمدتاً و عدهای از فئودالها تن به سازش نداده و قدرت مطلقه دولت منطقه خان خانی را طلب می کردند .

در این زمان کماز طرف عثمانی جنگهای با ایران میشد این عده به عثمانیها کمک میکردند . (بخاطر کسب قدرت و تضعیف حکومت مرکزی ایران) . در دوران مشروطه با تضعیف قدرت مرکزی (که کنترل ولایات را از دست داد) قدرتها محلی نفوذشان بیشتر شد . وقدرت منطقه را بدست گرفتند و این قدرت گیری تا جنگ جهانی اول ادامه داشت در زمان جنگ

زیان عامل اصلی بی سوادی اکثریت مردم ا تشکیل میدهد ( حتی رژیم از بکارگماشتن آموزگاران کرده و شهر خودداری میکند - بگذریم از فساد اداری و اصولاً عدم کوشش حدی در اشاعه بی سوادی . ( فقط کلاس ششم پروری رژیم ) و نازگی ها هم کوشش فراوانی دراز " مد " انداختن لباسهای کردی و ترویج همچنان به فرهنگ استعماری بعمل می آید و ... خلاصه دولت با تمام چهره کریه خود در مقابل مردم ده و شهر کردستان قد علم کرده است .

از دوره صفویه حاکمان کردستان که دست نشانده دولت مرکزی بودند بر کردستان ایران حکومت می کردند این حاکمان دارای خود مختاری نسبی بوده و صرفاً " مالیاتی " به دولت مرکزی میدادند . خاندان اردلان نادوره ناصرالدین شاه حاکم بر کردستان بودند و بهمین جهت ناحیه سنندج ، مریوان و بانه را منطقه اردلان می نامند . این خاندان خود مالکان عده های دولت مرکزی در منطقه بوده و در سرکوب شورش های عشاير کرد و یا حتی لر و یاغیان کرمانشاهان و همدان و جلوگیری از حمله عثمانی شرکت فعال داشته اند .

افرادی این خانواده با در بار صفوی و قاجار نیز پیوند خویشاوندی برقرار کرده و بر نفوذ خود می افزودند و از این امر نیز برای توسعه زمینهای و افزایش احشام خود سود می جستند . با این وصف گاهی همین حکام بر حکومت مرکزی شوریده و با آن جنگ می کردند - البته در زمان ضعف حکومت مرکزی - و این تضاد بین قدرتها م محلی ( فئودالها و خان فئودالها با دولت مرکزی سبب شد که ناصرالدین شاه اقدام به برانداختن خاندان اردلان از حکومت کند و بجای آنها فرهاد میرزا معتمد الدوله عمومی خود را

یونس میکند . در نبردی سید یونس کشته میشود و همچنین بدستور معتمد سنجر خان بدست برادرش کمال خان کشته شد و ابراهیم بدستور آصف دیوان ( فئووال محتکر وابسته به دولت مرکزی سنندج ) به قتل رسید . با قدرت گرفتن حکومت مرکز در دوران رضا خان قدرتهای محلی ضعیف شدند دوران رضا خان برای پیشه وران و بازرگانان کردستان دوران بیم و امید بود ، از یکطرف قدرت متمرکز حکومت سبب شد که غارت و احتکار فئووالها و عشاپر محدود شده در نتیجه اجازه رشد به خرد بورژوازی و بورژوازی تجاری ضعیف کردستان داده شود از طرف دیگر با پا رفتند بورژوازی کمپاردور در مرکز از رشد بورژوازی ضعیف کردستان به بورژوازی بزرگ بوسیله رقابت جلوگیری بعمل میآمد . ( بورژوازی کردستان بعلت نامساعد بودن شرایط رشد ضعیف بوده است . حتی جنبش مشروطه را در نواحی کردستان نمی بینیم . علل آن این است که اولاً " منطقه دارای کالاهای صادراتی نیست و از نظر کالاهای وارداتی نیز بعلت ( خود تامین ) کمتر بخارج منتکی بوده است بعلت فقر اهالی احتیاج چندانی نیز به محصولات مصرفی نداشته است . و مایحتاج ضروری در منطقه تهیه میشود کفش ، پارچه و غیره معمولاً " جای را ز عراق می آوردند و واردات قند و کفش مهم نداشت ( توضیح ۲ ) در مورد صادرات گندم و توتون و محصولات حیواناتی بیشتر کالاهای به آذربایجان ( آذرس شهر ) یا عراق برده می شد . و تا این اوخر دارای ارتباط چندانی با سایر شهرهای ایران نبود . بعده " به تدریج مبادلات با کرمانشاهان و همدان و زنجان و تهران شروع شد . ثانیا " شهرهای کردستان بر سر راه های تجاری ایران نیستند و همین پرت بودن آنها نیزیکی از علل ضعف تجارت و بورژوازی تجاری منطقه بشمار میروند . ثانیا " صنعت در منطقه بسیار ضعیف بوده و هست و به صنایع دستی خانگی ( پارچه دستیاف و کفش و وسائل کشاورزی

اول قوای روس منطقه کردستان را اشغال کرد که با مقاومت اهالی شهرها ( کسبه و پیشهوران ) و خرده مالکان مجاور شهرها مواجه شدند گرچه عده ای از فئووالها و حکام قبلی منطقه با مهاجمین از در سازش درآمدند از جمله مقاومتها سبب اعدام ملاعنه پدر قاضی محمد در شهر مهاباد شد و در سنندج سید یونس ( تفتگ ساز ) و شیخ ابراهیم در راس جنبش شهر با کمک سنجر خان ( خرده مالک ) با آنکه قوای فئووالها به آنها کمک نکردند توانستند قوای روس را تاده کیلومتری شرق سنندج ( صلوات آباد ) عقب برانند . سید یونس و شیخ ابراهیم که خود ببورژوازی سنندج را رهبری میکردند . " سوسيال دمکرات " را تأسیس نمودند . ( از خط مشی و کارهای آن اطلاعی در دست نیست ) . فئووالها سید یونس و شیخ ابراهیم و سنجر خان را مخالفان سرشت خود دانسته به مبارزه با آنها پرداختند از جمله آیت الله مردوخ با هدف دفاع از منافع فئووالها و دولت حزب " سوسيال انقلابی " ( اس ار ) را تشکیل داده که از نحوه کار و خط مشی آن نیز اطلاعی نداریم . قدر مسلم آن است که مراد بازگردان دکانی در مقابل سید یونس بوده است . در آن زمان جشکسالی و قحطی سبب شده بود که مردم از خون حیوانات ذبح شده تغذیه نمایند ولی انبارهای فئووالها و خان فئووالها از گندم انباسته بود . روزی سید یونس به مسجد هاجر خاتون رفته از معتمد وزیری فئووال محتکر وابسته به دولت ایران می خواهد که به مردم گندم بدهد و چون با سرختی آن مواجه میشود کاسه ای خون نزدش آورده دستور می دهد که یا چون سایر مردم خون را بپاشند و یا در انصارها را بگشاید و سرانجام با وساطت دیگران موفق میشود در انبارها را بگشاید . واما این عقب نشینی طولی نمیکشد و معتمد برای نابودی سید یونس و شیخ ابراهیم و سنجر خان نقشه کشید . سید زهرا نامی را مامور قتل سید

خواهد بود او قول سران نظامی ایران را قبول نداشت زیرا معتقد بود که آنها مرتباً "عوض میشوند و در منطقه اعتباری ندارند . بقول دولت هم اعتقاد نداشت . زیرا با وجود اینکه دزلی تسلیم شده بود باز آنها را به بندکشیده بودند ) بعد از این حملات ارتش . دستگیری خان زاده ها و بگ هاو بک زاده های کرد شروع شد که دولت ایران آن را تخت قاپو کردن کردها ملی نامید اما در واقع تخت قاپو کردن مطرح نبود عشاير منطقه به بیلاق و قشلاق نمی رفتند . مردم آن را بگزگیران می خواندند . دولت ایران افسران را به تهران فرستاده در زندان قصر زندانی کرد . ( بگزگیران یعنی دستگیری بگ زاده ها و فئودالها ) ظاهراً " در شهریور ۲۵ زندانیان کرد قصد فرار از زندان قصر را داشتند . ( برداشتی در زندان را شکسته و به منطقه باز گشتند و برداشتی زندانیانها آنها را به گلوله بستند و عده ای کشته و زخمی شدند و متعاقب آن لایحه آزادی زندانیان سیاسی در این رابطه به مجلس تقدیم و تصویب شد ) در همین زمان تبعیدیها و فراریان نیز به کردستان باز گشتند . برای شناخت مسائل کردستان ایران باید سایر نواحی کردستان را هم شناخت . عثمانی . ترکیه ( و سایر کشورها ئیکه مجموعاً عثمانی را تشکیل می دادند ) د اواخر قرن نوزده واوایل قرن بیست بشدت تحت استثمار کشورهای امپریالیست انگلیس ، فرانسه ، آلمان و روسیه بودند . بورژوازی عثمانی از این وضع رنج می بود . در سال ۱۹۰۸ "عدمایکه قبله" در حزب کمیته اتحاد و ترقی بوده و بعد ترکهای جوان لقب گرفتند ( توضیح ۴ ) قیام کردند ولی به تغییر کابینه و ترد چند وزیر رضایت دادند و سلطان را عوض نکرده بلکه از ترس ملت های عرب و یونانی و کرد و غیره وغیره بایکدیگر ساختند . این جریان را انقلاب مشروطیت ترکیه میدانند . ترکهای جوان قبل از این قیام با اقلیتهای ملی عثمانی متحد شده و قرار

و زمینی و کار روی چوب ) محدود می شود و از کارخانه در منطقه خبری نبود تا چند سال پیش که در سقز کارخانه تنباکو تاسیس شد و در دیگر شهرها جز چند کارگاه چوب بری و یا برق و نظایر آن چیز دیگری نبوده است . تجار کردستان از دولت دل خوش نداشته آن را نسبت به منطقه بی توجه میدانند . در ضمن چون تاجر عجم بی اعتماد بوده و با تاجر مشخصی رابطه ندارند و سعی می کنند کرد بودن خود را مخفی کنند تا سرشان کلاه گذاشته نشود . با قدرت گیری رضا خان . فئودالهای سندج و بعضی نواحی فوراً " به جانب او روی آورد . و متعدد دولت شدند ( آصف دیوان و معتمد ) اما فئودالها و عشاير نواحی مریوان ، تا او رامان تن به تسلیم نمی دادند لذا ارتش نوین ایران در ۱۳۰۵ ( ۱۹۲۶ ) به کردستان روی آورد . و دزلی را ( ناحیه ای بین او رامان و سندج و مریوان ) کرفت . در ۱۳۰۵ به او رامان یعنی کرمانشاه و سندج حمله برد که شکست خورد و سرانجام در ۱۳۱۰ ارتش ایران از کرمانشاه و سندج به پاوه و نوسود ( او رامان لیعون ) حمله کرد ( به فرماندهی سپهبد احمدی ) . در رجب همان سال نوسود را بعد از دو جنگ گرفتند و جعفر سلطان و عده ای از اطرافیانش به کرکوک عراق فرار کردند ( جعفر سلطان معروف به جافران ) ( توضیح ۳ ) فرزند محمد سعید سلطان با پنج پسر از چهارده پسرش حقوق بگیر ایران بودند و از انگلیس هم گوا سیصد لیره و از عثمانی هم مبلغی دیگر — می گرفتند . علت جنگ با قوای ایران این بود که ارتش دستور خلع سلاح داده بود . او معتقد بود که در صورت خلع سلاح شدن دشمنانش با حمله خواهند کرد پس یا باید او در منطقه آخرین کسی باشد که خلع سلاح شود و یا آنگاه آصف اعظم سندج ( متعهد شود که بعد از تحويل اسلحه از جانب سایر نیروهای موجود در منطقه و از جانب دولت ایران در امان

بود بعد از به قدرت رسیدن به آنها خود مختاری داده شود، ولی به هرجهت محدودیتهایی در راه امپریالیسم و حاکمان کشور بوجود آمد که منجر به کودتای سلطان عبدالحمید شد (۱۹۱۱) که با حزب الحرا، یا ( مشکل از فئودالها ) بر ضد توکهای جوان انجام دادند. که جریان مشروح عثمانی مربوط به این مقاله نیست. افسرانی مثل کمال پاشا و عصمت پاشا در پایتخت عثمانی در صدر شورش قرار گرفته باشد را خلخ و برادرش راجحی او نهادند و کابینه را خود تشکیل دادند کمال پاشا ( آتابورک ) و عصمت پاشا ( عصمت اینونو ) بعد از جنگ اول جهانی خود کارها را بعده گرفتند. ( به کتابهای مربوطه رجوع شود ) قبل از به قدرت رسیدن ترکهای جوان در کردستان ترکیه طایفه بدرخان ( مشهور به آل بدرخان ) در جزیره ابن عمر ( واقع در شمال شرقی سوریه و شمال عراق حکومت میکردند و در سليمانیه عراق طایفه بایان ( به به ) بودند.

آل بدرخان ( که محمد خانی، شاعر دریارسان، برای اولین بار در ادبیات کرد مسئله استقلال کردستان را در اشعارش مطرح کرد ) با فرانسویها که در سوریه دارای نفوذ بودند رابطه حسنه داشتند، فرانسویها برای جلوگیری از شورش کردهای سوریه، به آل بدرخان نزدیک شده بودند چه جنبش کردسوریه اساساً " دنبال جنبش ترکیه بود زیر نفوذ آل بدرخان بود و از طرف دیگر قدرت گرفتن آل بدرخان به نفع فرانسه بود زیرا باعث تضعیف قدرت عثمانی میشد حتی فرانسویها برای دولت از اهالی آل بدر خان ( عایشه و کامران ) امکانات تحصیل در فرانسه را تهیه کردند.

در منطقه آل بدرخان حزب اتحاد و ترقی وجود داشت و روزنامهای هم منتشر میکردند. حزب خوب بون نیز در دوره آنها بوجود آمد که در جنگ با آتابورک شکست خورد، ۴۵ - ۵۰ نفر کشته دادند و نوری انور

پاشا به ایران پناهنده شد ( خوب بون یعنی استقلال ) در دوران جنگ اول جهانی، انگلیس عراق را تصرف کرد ( هد فرمانده نیروهای انگلیس بود که نوری سعید با او همکاری میکرد ). قبل از جنگ پیمان سری " سایکس پیکو " بین فرانسه و انگلیس و روس در مسکو منعقد شد که عثمانی را بین خود تقسیم کرده بودند. عراق و .... به انگلستان، سوریه و ... به فرانسه و کردستان شمالی و ارمنستان به روسیه. بعد از انقلاب اکبر دولت شوروی متن قرارداد خود را منتشر کرد و از سهم خود چشم پوشید. این موضوع سبب شد بین ایتالیا و یونان که سرشان بی کلامه مانده بودا زیک طرف و فرانسو و انگلیس از طرف دیگر تضاد شدیدتر شود. و همچنین بین آلمان، فرانسه و انگلیس در داخل هم عناصر ملی و اقلیتیهای ملی بشدت ناراحت شدند در قرارداد دیگری در سوریه ( توضیح ۵ ) قرارشده بود کردستان مستقل اعلام شود و بعد از یکسال رای گیری شود اگر خواستند مستقل شوند و گرنه به ترکیه بپیوندند و د رای گیری که تحت نظارت صد آمریکائی از جانب جایعه ملل انجام شد کردها به استقلال رای دادند ولی انگلستان توجیه به این امر نکرد زیرا علت پیشنهاد این بود که انگلیس موصل را میخواست ( بخاطر نفت و نیز موقعیت سوق الجیشی ) و موصل هم جزو ترکیه بود.

در جنگ بین ترکهای جوان و انگلستان که به نفع انگلستان به صلح انجامید موصل جزء عراق شد ولی کردها ادعای خود مختاری را پیش کشیدند و جنگ شروع شد ( توضیح ۶ ) در ۱۹۲۵ انگلستان برای کنترل کردستان و در ضمن قطع جنگ خود مختاری آبکی پیش کشید و شیخ محمود ( پسر زاده کاکا احمد شیخ بزرگ در اویش قادری ) را حاکم کردستان کرد. شیخ محمود که کردها او را ملک محمود لقب دادند فردی بود از نظر طایفه‌ای با نفوذ و احترام ولی شخصاً " چیزی باره نبود و مسئله حاکم بودن چشم

جمله شیخ محمود و محمود خان کانی سنان مریوان را به هند تبعید کردند (برای مدتی کوتاه) ولی با این وصف امتیازاتی به کردها داده شد . بعد از شیخ محمود پسر بیست ساله اش شیخ لطیف دنباله جنگ او را گرفت که بعد در حکومت فیصل نزد دولت عراق ماند و در پیمان ملا بزار پیش ملا رفت زنش حلاوه خان را خروشچف نماینده زنان کمونیست کردستان عراق می‌شناخت .

شیخ لطیف در اوائل سال ۱۹۵۱ م. پسر دیگر شیخ محمود بابا علی را ملک فیصل وزیر کابینه خود کرد که اکنون وارد کنندۀ دارواز آمریکا به عراق است . در دوران شیخ محمود سیمتو به عراق فرار کرد بعد از برگشت مصطفی پاشا (که ناجو و روشن‌فکر بود) نزد او رفته و نظری به دم و دستگاهش داد و در رضائیه روزنامه‌ای تاسیس کرد که تاثیر مهمی در جنبش کرد نداشته است . یک‌ویند سیمتو از آن زمان تغایرات استقلال طلبی و کردی پیدا کرد . در سال ۱۹۲۳ (۱۳۱۲) بین طایفه بارزانیان بریاست مصطفی پاشا (که پدرش مجید‌السلام بdest عثمانیها اسیر و اعدام شده بود) و طایفه مخالفان در منطقه (طایف هرکی و زاخوی) جنگی درگرفت که انگلیسی‌های نیز به پشتیبانی از آن طایف بر ضد بارزانی‌ها وارد جنگ شدند . بارزانی‌ها شکست خورده و ملا مصطفی و برادرش شیخ احمد (رئیس روحانی قبیله بارزانی) به ترکیه فرار کردند که آنها را تحويل عراق دادند و زندانی شدند .

در ۱۹۳۶ حزب ایمری برای بار دوم بوجود آمده دو سال فعالیت کرده و در ۱۹۳۸ غیر قانونی اعلام شد و عده‌ای از اعضای آن کشته شدند ولی اطلاعات مستندی در دست نیست .

در ۱۹۳۶ حادثه روز سیاه ع ایلوں اتفاق افتاد . در سلیمانیه

را بسته بود . در همان سال ملک فیصل را انگلیسها به حکومت سوریه گماشتند که بعلت مخالفت فرانسه در ۱۹۲۱ بحکومت عراق گمارده شد .

در زمان شیخ محمود بورژوازی کردستان امکان رشد یافت و به نامهای رفیق حلمی و مصطفی پاشا بر میخوریم . رفیق حلمی در یادداشت‌هاش در مورد اداره مملکت نظراتی بر وفق مراد بورژوازی اراده می‌داد . و گویا در نظر داشته حزبی نیز تاسیس کند . در همان دوره از حزبی بنام حزب ایمری (امروز) نام می‌برند که دیری نپایید . و منحل شده است و از آن اطلاع بیشتری نداریم . انگلیسی‌ها در منطقه کردستان نفوذ فراوانی داشتند و مسلک نقش‌بندی را نیز بوجود آوردند .

(یک هندی به منطقه کردستان آمد و مدت‌ها به تبلیغ مسلکی عرفانی بنام نقش‌بندی پرداخت سپس "مولانا خالد" نامی را با خود به هند بردا که نزد سودسته نقش‌بندی در آنجا دوره دید و بعد به منطقه بازگشت و به تبلیغ پرداخت . سپس افرادی را به نواحی مختلف فرستاد .

(پیروان نقش‌بندی که اکثراً "مالک و خرد" مالک هستند با دراویش قادریه که اکثراً از رعیت هستند تضاد طبقاتی را ذر لفافه عقیدتی بردازیده‌اند یک جاسوس انگلیسی بنام می‌پرسوان از شیراز به کردستان آمد و خود را اهل افغانستان معزی کرده مدت‌ها نزد پیشوای نقش‌بندیه باقی ماند – بعد ملا شد و در همان حوالی مشغول بکارشده حتی نقش منشی یکی از خوانین ناحیه شد . قبل از حمله ارتش انگلیس غیبیش زد ولی بعد همراه ارتش انگلیس در لباس افسری برگشت .)

بعلت مخالفت انگلستان با خود مختاری کردستان و از جانب دیگر رشد بورژوازی و خرد بورژوازی در کردستان که خواستار خود مختاری بودند و فئودالها و عشاير که تجزیه طلب بودند . جنگ بین حکومت شیخ محمود و انگلیسها شروع شد و بعد از شکست کردها انگلیسیها عده‌ای را از

- ملی و ستم ملی و ناسیونالیسم بورژوازی مطرح بود. تا قبل از جنگ جهانی اول جنبش کردستان ترکیه، عراق و سوریه از هم جدا نبود اما با جنبش سایر خلقهای این کشورها ارتباط چندانی نداشت (به استثنای ترکیه قبل از روی کار آمدن ترکهای جوان که از طریق حزب اتحاد و ترقی با جنبش خلق ترکیه مربوط می‌شد).

پس از جنگ اول، بوای انتصاب ملک فیصل به حکومت عراق مسئله به رفراندم گذاشته شد. بورژوازی و خوده بورژوازی کرد در شهرهای شمال عراق رفراندم را بایکوت کردند و در دیگر شهرهای عراق این امر انعکاس مطلوبی داشت. ارتباط‌های دیگر با حزب کمونیست عراق بود که قطع شد و همچنین با حزب دمکرات ملی عراق به ریاست کامبل چادرچی که تا په از جنگ دوم هم ادامه داشت اما این ارتباط محکم نبود. صرفاً بین بورژوازی دو منطقه برقرار شده بود.

بین جنبش کرد ترکیه و ایران از طریق طایفه‌های "شکاک - سیمتو" و "ستم زیمان" ارتباط ضعیفی وجود داشت که اثر چندانی در مبارزه کردنشته است. پساز فرار سیعیتوبنیز دشیخ محمود، ارتباط منظمی بین کردستان شمالی ایران و عراق بوجود آمد و مصطفی پاشا پیش سیمتو رفته روزنامه‌ای منتشر کرد. بر عکس سایر روابط که کم اثر یا کم دوام بوده است، ارتباط بین کردستان ایران و عراق روز بروز بیشتر شده و هنوز هم اثر تغییرات آن در یکدیگر بسیار قابل تأمل است بطوریکه بررسی جنبش هر کدام بدون دیگری ناقص خواهد بود. (این ارتباط از فراز شیخ محمود به مریوان هنگام جنگ با انگلستان و فرار جعفر سلطان به عراق پس از شکست این بیرونی‌های رضا شاه باید دنبال شود).

کردستان ایران از جنگ دوم تا حکومت مهاباد:

تظاهراتی برای افتاد، در مقابل استانداری شهر (بعتی نامعلوم) از طرف قواهای دولتی به مردم حمله شد و چندین نفر از جمله چند دختر و زن کشته شدند بعد سران قوم (سلیمانیه) از در سازش درآمدند.

و جمعیتی بنام (ومذکور کردستان) برای عذرخواهی و جلب تقدیر تزد مل فیصل رفتند ("پیورم" در شعری آنها هجو کرده است). در همین زمانه احزاب کمونیست عراق به ریاست یوسف فهد (توضیح ۷) تشکیل و در کردستان هم نفوذ داشت. کردها معتقد بودند که باید کردستان دارای واحد کمونیست بودند. کردها معتقد بودند که باید کردستان را تشکیل دادند شعبه مستقل حزب کمونیست باشد و چون حزب قبول نداشت، کردها جدا شدند و "حزب آزادی" یا حزب کمونیست کردستان را تشکیل دادند البته اختلاف اصلی بر سر مسئله مل کرد بود که حزب کمونیست عراق آنرا تعاملات ناسالم ناسیونالیستی یا تنگ نظرانه میدانست.

مبارزه کردها با عراق و انگلستان در این سالها مرتباً "بزیان کردها" تمام می‌شد زیرا از یک طرف کم بودن افراد مبارز و کمبود مواد غذائی و مهمات کردها و از طرف دیگر کثیر نفرات ارتش عراق و انگلستان و داشتن سلاح مدرن و عدم وجود قحطی در منطقه آنها موازن قوا را بزیان کردها برهم می‌زد و این جریان تا جنگ دوم جهانی ادامه داشت.

ارتباط جنبش کردستان با یکدیگر و با جنبش سایر خلقهای کشورهای ایشان اصولاً "جنگش کرد از دو جنبه بخورداز است: فئodalهای و عشایر خواهان تجزیه سوزمین بوده میخواستند از زیر سلطه قدرت مرکزی خارج شوند تا آزادانه بغارت نواحی و شهرها بپردازند خرده بورژوازی و بورژوازی از این وضع ناراضی بودند زیرا قدرت گرفتن فئodalها و عشایر به زیان آنها تمام می‌شد اما برای خود آنها هم مسئله کرد بعنوان مسئله

در مهاباد در سال ۲۱ هزار ( شاعر ) و حاج میرزا بایز آغا ( مهندس ) حزب کومله را تأسیس کردند با ارگانی به نام نیشتمان ( وطن ) در همان سال نمایشنامه ای بنام دایکنیشتمان ( مادر وطن ) روی صحنه آوردند که سخت مورد توجه اهالی مهاباد قرار گرفت .

این حزب سری بود - البته نه برای مردم بلکه برای روسها که منطقه را در اشغال داشتند ( توضیح ۸ ) در سال ۱۳۲۲ عجفریاقراف رئیس جمهور و دبیر حزب کمونیست آذربایجان شوروی که شایع شد پیشه وری به تحريك او در تصادف کشته شد است و بعدا " در تصفیه های استالین اعدام شد . ) عده ای از فئودالها و سران عشاير و متقدیین منطقه را به با کو دعوت کرد از جمله قاضی محمد ( نماینده بورژوازی که چهره ای مترقی داشت . ) عمر آغای شکاک و فاسم آغا ( برادر حاج میرزا بایز آغا ) که نماینده گان فئودا - لیسم و از مالکین بوکان بودند . و خود حاج میرزا بایز آغا و بقیه آنها وقتی ارتش ایران وارد منطقه شد ماهیت اصلی خود را روکرده در سرکوبی جنبش به ارتش کف کردند . با قراف از مدعيین به باکو خواست که در مهاباد حزبی بنام دمکرات کردستان ایران با شعار خود مختاری ( الگوی فرقه دمکرات آذربایجان ) بوجود آورند در همین زمان با قراف شنید که ملا مصطفی با عده ای سپاهی به مرز ایران آمده است . و بعلت ترس عظیمی که ازانگلستان داشت به مدعيین توصیه کرد مواطن ملا باشید چون جاسوس انگلیس است ( در سالهای جنگ دوم ملا و برادرش که از ۱۹۳۲ زندانی بودند آزاد شدند و به منطقه خود برگشتند و از درگیری هائی که جنگ برای عراق و انگلیس فراهم آورده بود استفاده کرده طایفه هائی را که با بارزان خصومت داشتند ( هرکی و زخوی ) گوشمالی دادند . از آن موقع منطقه بشدت از طرف دولت تحت کنترل بود و مواد غذایی هم جیره

پس از شهریور ۲۰ زندانیانی که در " بگ زاگیران " دستگیر شده بودند آزاد شدند و فاریان و تبعیدیها هم به منطقه برگشتند و سران عشاير و فئodalها به نسبت قدرتمند منطقه را بین خود تقسیم کردند در دوران رضا خان قلدر گل باخی ها را از کردستان ( بین سقزو سنتنج ) به همدان و اصفهان و یزد کمدر جلگه واقع شده است کوج دادند . ( گویا به خاطر درگیری با عشاير منطقه ) و در طی این انتقال آنقدر برآنها سخت گرفتند که به بیشه ها و بلندیها پناه برندند و چندین ماه بصورت یا غیان جنگیدند . پس از سرکوب عده بیشماری از آنان نابود شده بودند . آنها بعد از شهریور ۲۰ به مساکن خود برگشتند و بسیاری از مردم کرد زبان که دولت آنها را در دهات گل باخی اسکان داده بود کردستان را ترک گفتند . در اورامان لهوند ، و بقولی عجفر سلطان به منطقه برگشت پس از زندان آزاد شدند و یکی از آنها ( کریم بیگ ) دو سال قدرت را بدست گرفت . بعد از مرگ او محمد امین بیگ پسر دیگر عجفر سلطان ( که بعد ها دولت ایران لقب افتخاری سرگردی به او داد ( و بنام سرگرد لهونی مشهور است ) سیزده سال سلطان شد . بعلت جور و ستمش مردم از او ناراضی شدند و در سال ۳۵ در اثر فشار مردم و دولت که از او اطاعت مخصوصاً خواست به عراق فرار کرد . در دزلی ( بین مریوان و اورامان ) حسن خان در مریوان محمود خان کانی سانان و در بانه محمد رشید خان و در ژاوه ( بین مریوان و اورامان ) محمد علی قبضه حکمرانی میکردند . در شمال کردستان ایران نیز عمر آغا برادر زاده سیمتو رئیس ایل شکاک شده بود و به اطراف رضائیه حمله می برد و دهات را غارت میکرد . شوش باشی در طراف مراغه مسلح شده بود . با چند صد نفر سوار که عده ای از آنها کرد بودند . این عده املاک مالکان را مصادره میکردند .

فئودالها بمیزان زیادی کاسته شده بود و اینها همه تحت تاثیر چهره ظاهری ارتش سرخ بود . ( برای شناخت نقش واقعی ارتش سرخ باید به مسائل دیگری توجه کرد از جمله وضعیت جامعه آنروز شوروی . نطق استالین در کنگره ۱۶ و علائم رشد و نضج رویزیونیسم — استناد به تاریخچه مختصر حزب کمونیست ) و اما در منطقه اشغالی انگلیس، البته گویا کردستان ایران تا نزدیکی سفر قانوناً در دست دولت ایران بود و پادگان‌های ایرانی در شهرهای این نواحی وجود داشت . اما عملاً انگلیسی‌ها منطقه را اشغال کرده بودند و حاکم اصلی بودند . در منطقه اشغال انگلیس بازار احتکار رواج داشته و از طرف دیگر بر اثر غارت عشاير زارعین آواره شده بودند و در نتیجه نیروهای تولیدی هدر میرفت و وضع مردم بدتر می‌شد . ( عشاير لهون برای جبران کمبود و مایحتاج زارعین خود به غارت نواحی اطراف میپرداختند ) انگلیسی‌ها برای مقابله با حکومت مهاباد بدواقدام دست زدند . ۱ - محمد شریف آلطانه ( بعد ها بنام خاندانش مصطفی سلطانی نامیده شد . محلی در ۲۰ کیلومتری مریوان ) به سندج حمله کرد و شهر را گرفت و فرمانده پادگان سندج را سیر کرده تحويل انگلیسی‌ها داد ( ۱۱ )

۲ - محمد رشید خان که سرپرده انگلیسی‌ها بوده و هست از منطقه عراق به بانه آمد و خود را به مهاباد رسانده تابع حکومت مهاباد قلمداد کرد و حتی فرماندهی سپاه بوکان را بدست آورد . بعد همراه با محمود خان کانی سانان به بانه رفت \* قرار بود بمحض رسیدن دستور از حکومت مهاباد

\* محمود خان کانی سانان در مریوان قدرتی داشت و متخد انگلیسی‌ها بود . قرار بود هر موقع انگلیسی‌ها لازم داشتند . محمود خان از ارتش

... ) بعداً "همین افسران با عدمی روش نظر کار خرد و بورژوازی دیگر حزب هیوا ( امید ) را در بغداد تأسیس کردند . این افسران کرد در ستاد ارتش عراق کار می‌کردند و وقتی از نقشه ارتش عراق و انگلیس برای حمله به منطقه بارزان آگاه شدند به ملا پیوستند و فرماندهی قوای کرد را بدست گرفتند .

از آن زمان بود که جنگهای ملا بر ضد دولت عراق از شکل خصوصی قبیله‌ای بیرون آمده و به قیامی ملی تبدیل شد . بارزانی‌ها و اعضای حزب هیوا بشدت در مقابل دشمن ( ارتش عراق و انگلیس ) مقاومت کردند ولی بعلت کمبود مواد غذائی و مهمات و بمباران دشمن ، ملا همراه ۷۰۰ نفر بخاک ایران آمد ( ۱۳۳۲ )

مدعوین باکوئی پس از بازگشت به مهاباد از تشکیلات حزب کومله استفاده کرده و حزب دمکرات کردستان را بوجود آوردند و در زمستان ۱۳۴۲ دولت مهاباد را تشکیل دادند ( ۱۵ ) و ( ۱۶ ) در منطقه تحت اشغال شوروی وضع مردم بهتر از منطقه تحت سلطه انگلیس بود زیرا با توجه به امکانات تجارت بین مهاباد و آذربایجان و از آنجا با شوروی ، تجارت رونق گرفته بود . تولید کشاورزی نیز رونق یافت زیرا زارعان با اهمیت بیشتری به تولید می‌پرداختند و از غارت عشاير و ستم و احتکار بندی شده بود . دائی ملا ( انور بگ ) برای گرفتن جیره بیکی از پاسگاهها رفت و با بهانه جوشی رئیس پاسگاه برخوردی پیش آمد ( ۱۵ - ۱۶ نفر ) از طرفین کشته شدند و بهانه‌ای برای جنگ بین کرد و عرب پیدا شد . قبل از این جریان هم در عراق کودتائی شد که یکی از دست نشاندگان آلمانی بنام رشید عامل گیلانی ( ۹ ) در رای آن بود و عده‌ای افسر کرد نیز در آن دست داشتند ( مصطفی خوش ناو ، عزب عبدالعزیز ، مصطفی حلمی و

در جوانرود برخی از عشایر منطقه جمع شده بودند و در میان آنها به عنبرخی از عشایر جوانرودی و عشایر لهون بقیه پرچم حکومت مهاباد را برداشته با نظام حکومتی مهاباد ( حکومت کرد ) موافق بودند . اما سفالفین آنها را فانع کردند که هنوز زود است و نباید در پذیرش تابعیت حکومت عهاباد عجله کرده صبر کنیم ببینیم چه میشودو بعدا " اقدام به شول عکوست مهاباد یا حکومت دیگری خواهیم کرد . ( عشایر این منطقه یعنی عشایر اورامان لهون عبارتند از : سی هی ، باوجانی ، کلهر ، گوران ، لهون ، زردیه ، جوانرودی ، قلنی نی ) چون از طرف حکومت مهاباد سقوی بمباده برای حمله به مریوان نرسید . قوای مستقر در بانه به مهاباد برگشتند . گویا بعلت سخالت های خوده بورژوازی و بورژوازی بانه با شکست دست رشید خان ، بعد از ورود ارتش به منطقه محمد رشید خان شهر ارا ، را آتش زد و برقی برگشت ( هنوز هم زنده است و جیره خوار انگلیس می باشد ) بعد از اشام جنگ دوم ( شهریور ۲۴ ) قوار بود ارتش های انگلستان و شوروی تازستان منطقه را تخلیه کنند . ارتش انگلستان در پائیز رفت .

آن شروری بخاطر مسئله نفت مدتی پاغشاری کرد تا عاقبت بیرون رفت ارتش ایران که در جنوب حکومت مهاباد ( دیوان دره و سقر ) مستقر شده بود برای بدست گرفتن قدرت به منطقه هجوم آورد . در منطقه سقر جنگی بین کردها و ارتش ایران در گرفت که پیروزی با حکومت مهاباد بود ( گویا سرلشکر امینی و سرهنگ خسروی کشته شدند ) ولی قاضی محمد حاضر به ادامه جنگ نبود زیرا از سازش فئودالها و سران عشایر با دولت ایران خبر داشت و میدانست بنیه جنگ را هم ندارد .

عفو عمومی از طرف دولت ایران صادر گشت ولی بالین وصف ۵۰ - ۴۰

به طرف مریوان سرازیر شوند ولی برای مقدمه چینی و تسهیل در کار دو نفر را بعنوان نایبینده دولت مهاباد نزد حسن خان دزلی فرستادند او نیز پرچم حکومت مهاباد را برداشت و با استقرار شیوه حکومت مهاباد در دزلی روی خوش نشان داد ( با پذیرش پرچم ) .

انگلیس در عراق سلاح بگیرد . اما چون قبلا " محمد رشیدخان مریوان را تصرف کرده و محمود خان فراری شده و مجبور شده بود با قوای ایران به مریوان برگردد ( که البته بخاطر دستور انگلیس مبنی بر عقب نشینی به محمد رشید خان ، جنگی رخ نداده بود ) محمود خان از ترس حمله محمد رشید خان بفکر تسخیر پادگان دولتی در مریوان افتاد تا قدرت بیشتری در اختیار داشته باشد . لذا شویتر . افسری که قرار بود اسلحه را تحويل بدهد گویا به قبرس منتقل شده بود و اسلحه ای به محمود خان ندادند . او هم همچنان پادگان مریوان را در محاصره داشت ، در همین زمان محمد علی قبضه و عده ای دیگر از عشایر اورامان در پیش اپیش ارتش ایران در این هنگام به مریوان رسیدند و قوای محمود خان خبر نداشتند . محمد علی قبضه بنا به همیستگی فئوال بیکی از تفنگچی های خود دستور داد تیری شلیک کند . محمود خان فهمید و فرار کرد و در تابستان ۱۳۳۳ عراق رفتند بعدا " برگشت و به تهران رفته مدتی بعد مرد . ( در زمان لشگر کشی رضا شاه به کردستان محمود خان درجه سروانی افتخاری گرفت و با ایران وابستگی پیدا کرد و بخاطر خدماتش در سرکوب سایر خواننه ناراضی تا درجه سرهنگی ارتقاء پیدا کرد و سپس نسبت به انگلستان هم جداگانه سرپرده گی پیدا کرد ) سپس محمد خان نزد حکومت مهاباد رفت ( اکنون در مریوان صاحب چنده ده است ) :

تحت تاثیر حزب دمکرات ایران در عراق بقایای حزب هیوا با افراد حزب آزادی متشکل شده و پارتی "دمکرات عراق" را بوجود آوردند عبدالله دبیر کل شد و ابراهیم احمد معاون او در ماده ۱۵ اساسنامه حزب قید شده بود که (حزب از مارکسیسم لینینیسم الهام میگیرد) ظاهرا در سال ۱۹۴۷ تأسیس شد و تا کودتای قاسم مخفی بود در ۱۹۵۸. قاسم کودتا کرد. در کودتای او حزب کمونیست عراق پارتی دمکرات و حزب دمکرات ملی کامپلی چادرچی نقش مهمی بازی کردند. لذا پارتی آزادانه به فعالیت پرداخت و اعتباری بهم زد و قاسم چهره ای ضد امپریالیستی داشت و گویا ملا که در چکسلواکی بد تلگرام تبریکی برایش فرستاد و در آن زمان همه (حتی خودخروشچف) فکر میکردند ملا طوفدار شوروی است لذا قاسم او را به عراق دعوت کرده در قصر پسر سعید جای داد و او حقوق بکیر دولت عراق شد، بعداً "افراد همراه ملا هم با کشتی شخصی او وارد بصره شدند. پارتی ملا را به ریاست خود مفتخر کرد. فئودالهای منطقه می کوشیدند نظر ملارا جلب کنند از جانب دیگر دولت قاسم نیز خیلی کوشش داشت. در این زمان سرهنگ شباب در موصل دست به قیامی ناصری زد. افراد ملا به آنجا اعزام شدند. و قیام را در هم شکستند و قوای ملا در همانجا مانندنو شفودی بهم زدند قاسم حاضر نشد به کردستان خود مختاری بدهد در این زیان بنابه توصیه ملا پارتی خواسته های خود را به قاسم تقدیم کرد که قابل اجرا نبود و بهانه ای بیش برای جنگ بشمار نمی آمد قاسم پارتی را منحل و غیرقانونی اعلام کردو شروع به دستگیری نمودند. سیل فراریان از عراق به کردستان عراق شروع شد و جنگ در گرفت. در این زمان فئودالها و سران عشاپر وابسته به شرکتهای نفتی انگلیس هم که بالطبع مخالف دولت قاسم بودند به پایگاهها حمله کردند. جنگ میان کردها و دولت عراق

۴۰ نفر را در بوكان سفر و مهاباد اعلام کردند. از جمله صدر قاضی سیف قاضی و محمد قاضی (در فروردین ۲۷) (۱۲) بعد از شکست حکومت مهاباد عده زیادی بعراق فرار کردند. دولت ایران به ملا و افرادش اخطار کرد که منطقه را تخلیه نمایند به علت اینکه با وجود مخالفت های با قرافت قاضی محمد با ملا مصطفی یکی شده بودند. علت قدرت نظامی ملا در آن زمان و شخمیت ملا و نفوذش در منطقه و عدم شناخت صحیح با قرافت از نقش او (بود) ملا به تهران آمد و گویا رزم آرا را رفیب داد. و عده داد که بزودی منطقه را تخلیه خواهند کرد. در بازگشت از تهران شیخ احمد برادر شوزن و فرزندانش را به عراق فرستاد مصطفی خوش ناو، عزت عبدالعزیز و سایر اعضای حزب هیواهم بعراق برگشتند. در عراق ۴ نفر از افراد بر جسته را اعدام کردند و شیخ احمد برادر ملا را به زندان انداختند و مدتی زیر حکم اعدام بود تا کودتای قاسم که آزاد شد (۱۳) ملا و حدود ۵۰۰ نفر از سپاهیانش در حالی که با قوای ایران و عراق و ترکیه و فئودالهای محلی جنگ می کردند به طرف شمال رفتهند. در منطقه ترکه و رو هرگور رضائیه عده ای از کردها به آنها پیوستند در آنجا رفتار سپاهیان ملا با افراد کرد آن نواحی بسیار حسن بود. ملا و افرادش شناکنان از ارس گذشته به شوروی رفتند (سلاحها را پنهان کردند که بعداً اهالی محل آنها را پیدا کرده بودند) به روایتی آنها در جنگ کره هم شرکت کردند تا کودتای قاسم در شوروی و کشورهای اروپای شرقی سکونت داشته و تعلیم می دیدند. (قبل از اینها در دوران حکومت مهاباد هم دو دسته دانش آموز به شوروی فرستاده شد که اکثر آنها "همانجا مانند" و عده ای فارغ التحصیل شده برگشتند برخی از همین افراد بینیان گذار دمکرات دوم شدند. ) (۱۴)

عراق طرفداران منفردی داشت) . ملا و فئودالهای منفرد و فئودالهای وابسته به شرکتهای نفتی ، بعضی ها با پارتی به توافق رسیده بودند و عده، خود مختاری کردستان را داده بودند . سرانجام کودتای بعضی ها قاسم را سرنگون کرد . پس از مدتها در سوریه هم بعضیها سرکار آمدند دولت عراق ( که در آن زمان حسن البکر نخست وزیر بود ) برای اجرا نکردن قولی که در هر دو خود مختاری کردناها به آنها داده بود ، مسئله اتحاد میان مصر و سوریه و عراق را پیش کشید . سوریه موافق بود و جمال عبدالناصر هم ترتیب خورده پذیرفت مدتها در قاهره نمایندگان مصر و سوریه و عراق و کردناها ( که جلال طالباني نمایندگی آنها را داشت ) به مذاکرات طولانی و بیمعنی پرداختند و نتیجه‌ئی نگرفتند . تنها نفع این جریان برای کردناها جنبه تبلیغاتی آن بود که بعد از آن طرف مذاکره شناخته شده بودند . کردناها خود موادی تنظیم کرده بودند که بعد از اتحاد اعراب بعنوان یک قدرت خود مختار شناخته شوند . ناصر به حیله عراق بی‌برده و جریان را افشا کرد . دولت عراق که دستش رو شده بود دست بدامن سنتو شد ( در ۱۹ مهر ۱۳۴۱ پیمان بغداد برای مقابله با \* رشد جنبش‌های ملی ایران و عراق با هدایت انگلستان و نظارت آمریکا بوجود آمد اما قاسم پس از کودتای ۱۴ زوئیه ۱۹۵۸ از پیمان بغداد خارج شد و پس از آن سنتو بوجود آمد گرچه پیمان بغداد خود نقشه جان فاستر دالس بود که میخواست با پیمان های ناتو و سنتو و سیتو سد محکمی بگرد بلکه شرق بکشد . اما وجود عراق در این پیمان توطئه‌ای بر ضد کردنا نیز بود زیرا در جوار پیمان سنتو توافقی بین ایران و عراق و ترکیه بر سر مسئله کردناها

\* نفوذ کمونیسم در منطقه شوروی و ...

- ۴۳ -

شروع شد . در همین زمان دو واقعه به وقوع پیوست ، اولاً " در کرکوک یک کودتای ناصری به وقوع پیوست که به دستور ملا سرکوب شد . دوم آنکه در حزب پارتی ترکیب طبقاتی که بورژوازی بود تغییر کرده تحت نفوذ فئودالها درآمد . (عبدالله دبیر کل پارتی) یک خرد بورژوازی متفرقی دو که هم حزب کمونیست عراق که او را ناسیونالیست می‌دانست و هم ملا و سایر فئودالها از او ناراحت بودند ) .

وماده ۱۵ اساسنامه پارتی دمکرات مورد انتقاد شدید فئودالها و عشایر کردستان بود . ملا با ابراهیم احمد ( پسر یک پالاندوز ) و جلال طالباني ( پسر یکی از مالکین منطقه ) صحبت کرد و به توافق رسیدند که عبدالله را کنار بگذارند طالباني و ابراهیم احمد دنبال راه حل می‌کشند . ولی ملافرادی آنروز به دفتر حزب رفت و تفکیچی هایش را در همان حوالی به کشیک گماشت . عبدالله که وضع را دید فرار کرد ( ۱۹۶۰ ) و ملا ابراهیم احمد را بجای او دبیر کل کرد و جلال معاون دبیر کل پارتی شد بعد از مدتی کنگره حزب را تشکیل دادند و در ماده ۵ بجای مارکسیسم لنینیسم نوشتند که حزب از اصول علم اقتصاد پیروی می‌کند . ( در آن جلسه ملا نقش نادرشاه را بازی کرد یعنی گفت پیشنهاد میکنم کسی را برای سپرستی جریان کرد انتخاب کنید که البته خودش انتخاب شد . پیرمود شاعر نیز قصیده‌ای در وصف ملا سرود .

کاوه بر زمان بازارانی کاوه ای میشوی به قربانی  
( کاوه بزرگ مابازارانی کاوه ای قبلی بقربانیش )

\*\*\*\*\*

نیروهای مخالف قاسم عبارت بودند از باهی‌ها ( طرفداران انگلیس آمریکا که از طریق ایدان پارتی دمکرات را یاری می‌رساند و خود در درون

- ۴۲ -

پاشیدگی نیروهای تولیدی می‌گشت ولی با این‌نصف بعلت حکمرانی  
 مناسبات پدر سالاری مردم از کمک به ملا خودداری نمی‌کردند.  
 هر چقدر پول میخواست در اختیارش می‌گذاشتند و از اقتصاد شبانی  
 و دامداری قوی برخوردار بودند، در منطقه پارتی بر عکس روابط فئودالی  
 (ارباب رعیتی) بیشتر بچشم میخورد، خرده بورژوازی رشد کرد، اما  
 بورژوازی تجاری ضعیف بود، روابط پدر سالاری تضعیف شده لذا از یکپارچگی  
 منطقه ملا در اینجا خبری نبود و نمیشد از نیروی تمام مردم بهره‌برد.  
 برای هزینه جنگ، پارتی می‌باشد برمدم مالیات‌منظم بینند و این موجب  
 نارضائی مردم بود. (در راس پارتی آنزمان، ابراهیم احمد و حلال  
 طالبانی، عمر دیاوه و علی عسگری قرار داشتند). پارتی‌ها زمینهای را  
 به همان وضع سابق اداره کرده و تنها کاری که به نفع رعایا انجام می‌دادند  
 جلوگیری از ظلم بیشتر از حد عرف محلی بود، پارتی‌ها حتی مناطقی را  
 که مالکان فرارکرده یا کشته شده بود، بین زارعین تقسیم نکردند و حتی  
 آن مناطق را به تیول و اقطاع مبدأ دندعلوه برخوده بورژوازی و خرده  
 مالکان برخی از فئودالها و دانشجویان مقیم اروپا هم به پارتی‌ها کمک  
 می‌کردند. ایران نیز بویژه در دوران قاسم که چهره‌ی ضد امپریالیستی او  
 خوشایند انگلیس، آمریکا نبود به پارتی کمک میکرد (کمک مالی و مهمات  
 و این کمک‌تاهیمین اواخر ادامه داشت، از این رو پارتی‌ها وابسته به ایران  
 محسوب می‌شدند و ملا این مسئله را یکی از موارد اختلاف میدانست (البته  
 بخاطر آنکه خود را برای گرفتن این کمک مستحق تر و شایسته تراز پارتی  
 می‌دانست) پارتی حزبی بود حافظ منافع خوده بورژوازی و بورژوازی  
 کردستان که به تدریج خرده مالکان و فئودالها در آن نفوذ کردند و توسط  
 آنان اداره می‌شد. با این‌نصف شعار ملی و ناسیونالیسم کرد (که شعاری

- ۴۵ -

انجام شد، عراق با کمک سنتو نقشه‌ئی بنام (نقشه پلتگ) طرح‌حریزی کرد  
 ازین قرار که ارتش عراق بر کردها حمله کند (با پشتیبانی نیروی هوائی  
 انگلیس) و آنها را تا مرز ایران ترکیه عقب براند و سپس ارتش ایران و  
 ترکیه (یا لااقل نیروی هوائی این دو کشور) نیز بر ضد کردها وارد جنگ  
 شده غائله را پایان دهنند. امید عراق این بود که لااقل ملا را نابود کنند  
 حمله شروع شد و کردها تا مرز عقب نشستند، ظاهرا "بعنوان یک تاکتیک  
 می‌خواستند نیروی دشمن را تاکوهستانها بکشند البته این تاکتیک جنگ  
 توده‌ای، بر اثر فشار ارتش عراق نیز به آنها تحمیل می‌شد، در آن زمان  
 مرتبا "خبر پیروزیهای ارتش عراق از رادیو عراق پخش می‌شد، ارتش عراق  
 بهر جا که وارد می‌شد دست به کشتار می‌زد و در سلیمانیه ۸۰ روشنکر را  
 دستگیر و در خارج شهر با بولدوزر زنده بگور کرد یکی از افسران عرب  
 (که بعد توسط کردها تور شد در اکثر دهات ۱۵-۱۵ نفر را تیرباران  
 می‌کرد - وقتی آشکار شدکار ارتش عراق دیگر قادر به پیشروی نیست ضربات  
 چریکی کردها آغاز شد، ارتشهای ترکیه و ایران قصد دخالت داشتند که با  
 اولتیماتوم شوروی روبرو شدند، شکست ارتش عراق آغاز شد و مرتبا "عقب  
 می‌نشستند در همین زمان عده‌ای که مخالف جنگ داخلی بودند در بغداد  
 کوبدتا کردند و ارتش عراق عقب نشینی کرد، (گویا سقوط هلیکوپتر  
 عبدالسلام عارف بود).

جنگ ملا و پارتی: در شمال ملا مصطفی در راس بارزانی‌ها و در  
 جنوب کردستان عراق پارتی دمکرات.

این دو منطقه - شمال کردستان: منطقه‌ای بود عشايری، و فئودالها  
 و سران عشاير به ملا یاری می‌کردند، مردم وقت جنگ کار و زندگی را  
 بدستور فئودالها یا سران عشاير که دارای نفوذ پدر سالاری بودند رها  
 کرده‌به سنگرهای و دره‌ها روی می‌آوردند. این مسئله موجب ضعف و از هم

- ۴۶ -

مقابل آن فئودال‌ها هم حزبی علم کردند (بنام و آیت الله مرودخ نیز حزب را ( در اصل بدفاع از منافع فئودالها ) تأسیس کرد . تا این زمان ارتباط مهمی میان جنبش کرد و جنبش خلق ایران بچشم نمی‌خورد . نه ارانی و ۵۳ نفر توجهی به مسئله کرد که بودند نه حزب توده و نه مصدق ( با آنکه بعد از سال ۲۶ بقایای حزب دمکرات کردستان مانند فرقه آذربایجان به حزب توده پیوسته بود و در این سالها هم شعبه حزب توده و هم جبهه ملی در کردستان فعالیت میکردند و اعضائی داشتند در سال ۳۷ عده‌ای دانش آموز ، در سنندج ( و گویا در سایر نواحی کردستان ) به شعار نویسی پرداختند و شعارهایی به کردی و فارسی بر ضد امپرالیسم و فئودالیسم نوشته شد . اینها مصادف بود با کودتای قاسم در عراق که انعکاس بسیار مثبتی در ایران داشت . هم‌زمان با جنبش توده ای آنجاکه با شعارهای " ای دره بک بوده ره زه - ای بیگانه بیرون رو " و " ای خان و فئودال بیرون رو - ای بیگانه بیرون رو " همراه بود . موج شعار نویسی هم در کردستان ایران برآمد افتاد که عده‌ای دانش آموز دستگیر شدند سال بعد در کردستان ( بویژه سنندج و مهاباد ) عده‌ای را گرفتند که ارتباط چندانی با هم نداشتند در جهاد و ارتضش ... و دولت شد . این افراد را اعضای حزب دمکرات کردستان ایران نامید که درست نبود . ( ۱۵ )

در این سال عده‌ای بعراق فراری شدند از جمله عبدالله اسحاقی ( بنام مستعار ( احمد توفیق ) و سلیمان معینی ( بنام مستعار فائق ) ( گویا معینی از سال ۱۳۲۵ در بیرونیان ترک تحصیل کرد و به حزب کومله پیوست و در ۱۳۲۵ در قزل قلعه زندانی شده بود ) . این دو تن کاسب زادگانی اهل مهاباد بودند . در عراق کمیته‌ای بنام حزب دموکرات کردستان ایران درست

بورژوازی بود ) با هدف تجزیه طلبی ( که خواست فئودالها و عشاير بود ) مورد درخواست این حزب بود ولی دارو دسته ملا شخسا " تجزیه طلبی را شمارخود کرده و ترکیب طبقاتی آنها فئودالی و عشايري بود . ( پارتی‌ها می‌گفتند ملا میخواهد کردهای سوران زیر چنگ کردهای شمال بیفتد ولی باید بر عکس باشد : اتگیزه طبقاتی از غالب افراد دو طرف پنهان مانده بود و آموزشی در کار نبود ) . ملا برای آنکه منافعی را که پارتی بدست می‌آورد خود متصرف شود و از جانب دیگر رهبر بلا منازع کرده باشد میخواست قدرت پارتی را از بین ببرد و بویژه تعایل داشت جلال طالباني را ب وی خود جلب کنده هم از نظر پایگاه طبقاتی باشم جور در عی آمدنند و هم‌شخص شجاع و بانفوذی بود . ملا با خط خود نامه‌ای برای جلال نوشت و او را بنزد خود خواند که نتیجه‌ای نگرفت .

در این زمان احمد توفیق باصطلاح دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران روزنامه‌ای بنام " دیسان بارزانی " باز هم بارزانی " بصورت پایی کی منتشر میکرد که از ملا حمایت کرده و در عراق و تهران پخش میشود ) جنگی که میان آنها شروع شد به عقب نشینی پارتی‌ها منجر شد که بانیروی ۱۳۲۵ نفری بمرزا ایران آمدند . با آنکه قوای ایران در میز مستقر شده بودند که از ورود آنها ( بصورت مسالمت آمیز ! ) جلوگیری کنند ولی پارتی‌ها ازناحیه سردشت به ایران آمدند ( خرداد ۱۳۴۴ ) نیروی ملا حدود ۹۰۰۰ نفر بود که در تاوت به جلال حمله کرد .

دنبله و قایع ایران - در سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ حزب سعادت ملی در سنندج فعالیت میکرد که شیخ مختص حسامی ( یک خردۀ مالک جاسوس انگلیسی ) و دو نفر قاضی در راس آن بودند . این حزب حافظ منافع خردۀ بورژوازی شهر و دهستان بود و میان مردم طرفداران زیادی داشت . دز

مردم باشورو شوق فراوانی کمک مالی میکردند و ساواک از این جریان اطلاع داشت و از اینهمه شور مردم به رهاس افتداد در نوروز ۴۳ حدود ۲۰۰ نفر را دستگیر کرد . همچنین در سال ۴۲ اعلامیه ای بنام ( اعلامیه کنفرانس زاگرس ) منتشر شد عده ای خود را ( دنباله ) حزب کومله نامیده و نوشه بودند " مارکسیسم لنینیسم راهنمای عمل ماست . کردستان در چهار چوبه ایران مطرح است باید به قیام مسلحانه دست زد " در ضمن حزب توده را بخطاب روش نادرستش در برابر رهبری مصدق و تزلزل ۲۸ مرداد نکوهش کرده بودند .

در همان زمان حدود ۲۰۰۰ نفر به عراق فراری شدند ( از جمله اسماعیل شریفزاده دانشجوی فنی تهران اهل مهاباد و محمد امینی سراجی دانشجوی حقوق و عبدالله معینی برادر سلیمان معینی که در مهاباد محصل بود این دستگیری و فرارهای بزرگ موجب اختشاش بزرگی در منطقه شد .

در آن اوقات پارتی دمکرات در عراق هر چه بیشتر از چشم مردم می افتاد زیرا با وجود این تعدی آشکار دولت ایران به کردستان ایران پارتی ها وابسته به ایران بوده از دولت کمک می گرفتند . در همین زمان بود که در اثر فشار ملأ مصطفی بارزانی پارتی ها به ایران روی آوردند دولت ایران با ملا مصطفی بارزانی به مذکوره پرداخت و قرار شد اولاً پارتی ها از مرز ایران به عراق دور شوند . ثانیاً دولت ایران زندانیان کرد را زاد کند . ثالثاً دولت فراریان را بپذیرد . دولت ایران هم خواستار بود که فراریان و فعالیت سیاسی را ملا تحويل ایران دهد ایران در اجرای قرار داد چنین اقداماتی انجام داد :

۱ - پارتی ها را به حومه همدان برد و سکنی داد ( سران پارتی جلال طالبانی و ابراهیم احمد به تهران رفتند پارتی ها اسلحه خود

کردند که پایگاهی در کردستان ایران نداشتند . تشکیلاتی هم نداشت از این تشکیلات تنها نام دو نفر مشخص است . احمد توفیق ( دبیر کل ) و فائق ( معاون دبیر کل خوب ) این تشکیلات وابسته به دستگاه ملا بود و نقش مستقلی نداشت . در سال ۳۹ احمد توفیق در معيشت شیخ معتصم حسامی ( قحبانه ) ( ۱۶ ) بتهران رفت . شایع است که میخواست با سفارت شوروی و آمریکا تماس بگیرد . در تهران بوسیله برادرش ( ابراهیم اسحاقی گمیتمای بنام دانشجویان کرد وابسته بحزب دموکرات تأسیس کرد که اجازه گسترش نداشت و در جریانات هم نقش نداشته است ( در جوار و بر ضد فعالیت این گمیته ) اسماعیل شریفزاده وعده ای دیگر فعالیت های مارکسیستی داشته اند . محمد امین سراجی هم در گمیته وابسته به دموکرات و هم در نزد شریفزاده فعالیت میکرده است . در سال ۳۹ مردم شکوکی ( شیخ نصرالدین ) حزب شورش را تشکیل داد که خیلی زودبا گرفت و بی بند و بارکت رت یافت !

خود موسس حزب به عراق رفت و از آنجا تشکیلات را رهبری میکرد او چون داخله بود که در نوروز ۴۰ قیام خواهد کرد و چون موفق نشد خود را به مقامات ایرانی تحويل داده دو سال زندان کشید و آزاد شد . در سال ۴۲ ملام مصطفی که میخواست پارتی ها را از کمک مالی و نظامی ایران محروم کند و این کمک ربخود اختصاص دهد . به احمد توفیق و اعضا ایش دستور داد در ایران شروع جمع آوری به کمک مالی برای حزب دمکرات بذایند . غبیبت ملا ایجاد اختشاش و ترساندن دولت ایران بود تا دولت مجبور شود به بلا روی آورد .

احمد توفیق و دارودسته اش بکمک معمتصم حسامی ( جاسوس انگلیس انگلیس و عامل ساواک ) شروع به جمع آوری کمک مالی کردند و رسیده هایی به مردم میدادند .

حزب " لقب گرفت . بینا " آنها را رها کرد ولی در سال ۴۵ او نیز در منطقه ملا بود . ملا میخواست فراریان سیاسی را به ایران تحویل دهد در این سال شریفزاده . سلیمان معینی و محمد امین-سراجی و عبدالله معینی و ملا آوار و عده‌ای دیگر دور هم جمع شده بودند و تصمیم گرفتند از منطقه نفوذ ملا بیرون رفته و در ایران شروع به تبلیغ و بعد ها جنگ مسلح‌انه بنمایند .

غالب این افراد وابسته به (حزب دموکرات احمد توفیق) بودند که سلیمان معینی در اینها بود تعدادی هم چهه بودند (چهه یعنی راهزنان مسلح - معمولاً " ضد دولتی که بیشتر به اموال نژاده‌دان نظردارند و پس از کشتن راندارم یا فرد ظالم تجاوزگر راهزن یا غنی می‌شوند . البته ندر ترا راهزن مسلحی که چهره ضد خلقی داشته باشد نیز یافت می‌شود . و چنین افرادی یا دله دزد هستند یا اربابان غارتگر - مانند خردء مالکان که پس از ۴۱ با کم شدن نفوذشان به عراق رفتند و گاهگاهی مسلح‌انه به رعا یا منطقه خود حمله می‌کنند و از آنها باج گرفته و بزنانشان تجاوز می‌کنند . جویان آمرده در بانه )

با آنکه شریفزاده مخالف نامگذاری این عده بود بنا به توصیه سلیمان معینی آنها به نام " حزب دموکرات ایران " شروع به تبلیغ کردند . دولت آنها را چته - بمعنی غارتگر - می‌نامید و مردم منطقه به آنها پیش موگ ( فدائیان ) می‌گفتند و پیش‌مرگها از سال ۴۵ به ایران آمده مسلح‌انه در دهات می‌گشتد و تبلیغ می‌کردند ( لب مطلب تبلیغ‌شان مسئله کرد و فقر اهالی بود ) . آنها از درگیری با قوای دولتی ایران اجتناب می‌کردند و ارتضی ایران هم بعلی نمیخواست درگیر شود . در زمستان ۴۵ پیش مرگها عراق باز گشتد و باز از بهار ۴۶ تا پائیز در ایران فعالیت کردند و پائیز

را تجویل ندادند و به روایتی در منطقه سودشت پنهان کردند .

۲- بجز ۱۳ نفر زندانیان بقیه را آزاد کردند .

۳- فراریان را پذیرفت . ملا تحویل دادن خالان سیاسی را نپذیرفت ولی قبول کرد از فعالیت آنها جلوگیری کند . بعد توفیق را بسته استان دار در موصل گماشت ولی سلیمان همچو مقامی را قبول نکرد و همچنان راهبه ای مسلح در مرز ایران و عراق ماند و کاه و بیگانه مخفیانه با ایران همراه باز .

از میان کسانی که به عراق فرار نمودند چوپانی بانه ای خوبین نوار در مرز تیخور دو کشته شد . جسد او را به سلیمانیه برداشتند و بعده با شکوهی برایش ترتیب دادند و بعد احمد توفیق و دارو دسته اش از این تظاهرات استفاده تبلیغاتی و مالی بهتفع خود نمودند . قبل از این جریانات مسئله ( ناسیونالیسم کرد زیر برجم شاهنشاهی ) را بختیار علم کرد و بود بدین ترتیب که کامران بدرخان را که استاد داشگاه سورین پاریس بود ( از طایفه آل بدرخان ) بختیار بدان ایران دعوت کرد و ازاوشواستند نظر رانش را در مورد کودستان بگوید . زیرا ایران شیخ‌خواهد ترتیبی پرای راهه عال کردها بدهد . آن پیغمد اشرف زاده ساده لوح هم باور نزد و سلطنتی ابراز داشت که بر مبنای آن بختیار ابداع کرده روزنامه ای بنام کردستان به خرج ساواک و زبان کردی منتشر نمود . در تظاهراتی که بخطاطر کشته شدن آن چوپان بانه ای برپا شده بود . بروز این اقدامات سیز شماره‌ای داده شد و پاسخگوئی هاشمی کردند . در سال ۴۵ پارسی ها به عراق باز گشتدند و با بعثیها متحد شدند شریفزاده وقتی به عراق رفت از دستگاه ملا دوری گزیده و در بغداد مشغول مطالعه و تحقیق شد . یکی دوباره ایران برگشت و در سال ۴۵ در منطقه تحت نفوذ ملا بود .

سراجی از همان ابتدای ورود به عراق به دستگاه ملا پیوست و " وکیل

می‌کنند : " سلیمان معینی و هاشم عقلی یا ( عقیلی ) در پلنوم کمیته دمکرات عراق مخالف نظر احمد توفیق و ملامصطفی بودند ( ملا و دارو دسته اش مخالف مبارزه در ایران بودند ) و می‌گفتند حزب ژ-ک بر ضد عراق و انگلیس ، ایران و ترکیه در یک زمان می‌جنگید . و می‌خواست نفت کرکوک را بدست گیرد و چون با چند قدرت در حال جنگ بود ، شکست خوردو ملا معتقد بود وقتی خود مختاری ما از قانون اساسی عراق برسمیت شناخته شد و در کابینه عراق وزیر و در مجلس نماینده داشتیم بجنگ با ایران می‌پردازیم . می‌گویند ملا گفته است هر کس خلاف این تجربه تاریخی عمل کند چون به جنبش کرد مربوط است با آنها مخالفت خواهد کرد . می‌گویند ملا بعدها بخاطر مخالفت و نقش ارتقای در جریان ۴۷ کردستان از خود انتقاد کرد و حاضر شد کنار برود اما کسی پیدا نشد جایش را بگیرد " . وقتی سلیمان معینی بدست نیروهای ملا دستگیر شد شروع به افشاگری و پرخاش نسبت به ملا کرد . و در آن زمان رئیس ساکسردشت ( ایران ) نزد ملا بود و از ملا خواسته بود که سلیمان معینی را زنده به او بسپارد ولی گویا ب لطراساری که از ملا میدانست حاضر به زنده تحويل دادنش نشد و او را کشت وجودش را تحويل داد و ارتش جسد سلیمان را در شهرهای سردهشت و بانه می‌گرداند و روی سینه او لوحه‌ای آویخته بودند که ( سزای خیانت مرگ است ) . می‌گویند مردم جنازه سلیمان را بزرگ ارتش گرفته و دفن کردند و نفرت از ملا بحدی بالا گرفت که روی بدن سگها اسم ملا را می‌نوشتند و در شهر رها می‌گردند عده ای می‌پندارند که سلیمان معینی برای مذاکره و کم‌خواستن بهترین ملا رفته بود کماین با سوابق اموشناخت سلیمان و سایر رفقای او از ملا جور در نمی‌آید . در زمستان ۴۶ شریفزاده از موقعيت دانشجوئی خود استفاده کرد و می‌خواست بین مردم شهرهای

به عراق برگشتند و در این دو سال شناسائی خود را از منطقه تکمیل کردند و به روایتی تعدادی سپاهات گرفتند و در زیر زمین بعضی خانه‌ها و یا بعضی غارها سلحه و مواد غذایی قار و مه ( یعنی گوشت پخته درون روغن ) - عسل و ... پنهان کردند .

گروه ابتدا به یک رشته تبلیغات علمی و نیمه مخفی بر ضد مالکین و دولت دست زد و دهقانان را بر ضد حکومت می‌شوراند دهقانان ابتدا به این تبلیغات روی خوش نشان دادند . و چریکها نیز به آنها اعتماد نموده و در مواردی به دهقانان پناه بودند گروه در زمستان ۴۶ بعراق برگشت . سازمان آماده اقدامات نظامی شد ، قرار شد افراد بصورت اکتیوهای چند نفری وارد منطقه‌های مختلف شده دست به عملیات نظامی بزنند و در این سال کوشش کردند با جریانات سیاسی داخل و خارج ارتباط دائمی برقارار کرده و از امکانات وسیعی بروخوردار باشند . در زمستان ۴۶ محمد امین سراجی برای مذاکره با حزب کمونیست عراق و شوروی و دول اروپای شرقی به مسافت رفت . بقولی کاردار سفارت شوروی در عراق گفته بود . مابه جنبش نسبت به سطح آن کمک می‌کنیم . و وقتی میتوانیم به شما کمک کنیم که قدرتی شده باشید و بتوانید از تسليحات ما استفاده کنید . سراجی نا امید شد و دیگر به کردستان نیامد ( عده ای معتقدند که برگشت و بعد از شکست جنبش فرار کرد ) و همراه رحمان قاسملو و خسروی در سخن برآکنی کشورهای " برادر " مشغول خدمت شد . سلیمان معینی برای مذاکره با دول عراق ، مصر و پارتی دمکرات رفت که بخاطر جنگ اعراب و اسرائیل نتیجه ای نگرفت ولی گویا مصر چکی برای او سفارش داده بود . نتوانست از سایر منابع نیز استفاده کند و در برگشت نیروهای ملا مصطفی او را بازداشت کردند . عده ای زمینه اختلاف ملا و سلیمان معینی را این طور بیان

افراد حزب دمکرات دوم که به ملا پیوسته بودند و عده‌ای از ایرانیان فرار کرده بطرف عراق که بعضی‌ها فرارشان جنبه سیاسی نداشت (برابر قرض یا دعوا با مأمورین و حتی قتل) و عده‌ای هم چه – در ضمن گروه در عراق با یکی از فئودالها بنام احمد خان احمدی ملقب به کیوه رو (بقولی این فرد اسمش محمد خادم بوده است) که پس از اصلاحات ارضی یاغی شده بود – تماس گرفته و در صدد استفاده از امکانات او و افرادش برآمده بود تعدادی از افراد اورابعنوان چریک پارتیزان پذیرفته بود. افراد مسلح احمد خان کیوه رو در اکیپهای پیش مرگ پخش شده بودند. پلیس ایران توانسته بود احمد خان را به نوکری بگیرد و قول عفو اوراداده بود و گویا افراد احمد خان در اکیپهای او (حداقل نوکر احمد خان در اکیپ اسماعیل شریف زاده که شریف نامش بود) قرار بود به اکیپها ضربه بزنند و در ارتباط محض با احمد خان کیوه رو بودند و احمد خان نیز در ایران به نیروهای ضد چریک (چاش) پیوستند ولی پیش مرگان افراد اورا ز اکیپها بیرون نکردند و خط را حس نکردند (گرچه پیوند اولیه با احمد خان کیوه رو هم جای صحبت دارد. میشود گفت پایگاه طبقاتی و انجیزه مخالفت احمد خان با دولت در نظر گرفته شده بود) علاوه بر ملیتا ریزه شدن کردستان بوسیله ارتش و ژاندارمری ایران و کنترل راههای داخل با همکاری ارتش و بارزانی در عراق نیز کنترل شده و در مراحل بعد نیورهای ملاراه عقب‌نشینی بر چریکها را بستند.

اولین اکیپ اسماعیل شریف زاده وقتی به یکی از دهات (نخبه فعلی دارینه باشه) رفت چهار نفر بودند اسماعیل دو چریک و شریف نوکر احمد خان کیوه رو کنخدایده به اسماعیل خبر داد که نیروهای دشمن (دولت) در ده نزدیک هستند (در اینجا شریف احمد خان نقش ارجاعی خود

ایران و بیویژه بین روشنگران یارانی بجویند و کمک بخواهند، نامه‌هایی به دانشجویان کرد و یا دانشجویان آشنایش در تهران نوشت و آنها را تشویق کرد که بجای در کافه نشستن و از عمل حرف زدن به مبارزه روی بیاورند.

ولی چون پاسخی دریافت نکرد، گویا با گروهی در کردستان نیز ارتباطی برقرار کرد که بی نتیجه ماند. و بقولی هم با علیرضا نابدل تماس گرفت که نابدل نظرات گروه را نپذیرفت ولی جواب قطعی را به مطالعه بیشتر موكول کرد. که بخاطر جلو افتادن عملیات نظامی تماس قطع شده (ولی گویا با نابدل تماس نگرفته است بلکه نابدل و بهروز دهقانی از کادر های غیر مستقیم در جریان عملیات بوده‌اند). ولی امکانات کمک نداشته و خط مشی رانیز نمی‌پذیرفتند. عملیات نظامی دولت ایران در طی ۴۵-۴۶ منطقه را محاصره کرده بود (از خانه تابانه و سندج تا پاوه و نوسود) اما بنا بقولی چون مسئله درگیری اعراب و اسرائیل برای امپریالیزم مطرح بود لذا کوشش دولت ایران این بود، بجای سرکوبی انقلابیون کرد در منطقه در سالهای ۴۵-۴۶ و برانگیختنی احساسات کردھای عراق توجه اعراب را به کردستان معطوف داشته و حداقل از کمک نیروهای عراق برضد اسرائیل بگاهد. اما تا سال ۴۷ دولت ایران علاوه بر تربیت عده‌ای ژاندارم و جنگ ضد چریک (که در سندج و بانه و جلدیان نزدیک مهاباد پادگان نهائی گذاشته بود) عده‌ای چریک دولتی نیز استخدام کرد، چریکهای دولتی یا جاش (در اصطلاح مردم) در اوایل از اهالی کردستان بودند.

و بعدها از اهالی کرمانشاه، لرستان را نیز به دمت گرفتند. طاهی ۳۰۰ تومان با خرج حدود ۶۰۰ تومان جمعاً (که آنها را نیز برای جنگ ضد چریکی تربیت کردند. عناصر تشکیل دهنده و پیش گلوله‌ها). عده‌ای از

به پیش مرگ پیوسته بودند) در منطقه سروdest و حوالی مها باشد به مبارزه پرداختند که گویا مراد شیرز و یکنفر از هم روزان برای رسید تراشیدن به دهی رفتند که یکی زافرادش بخوای دولتی خبر داد که سر راهش را گرفتند که فرد همراهش جلو مراد خوابید تا بعنوان سنگر مورد استفاده قرار گیرد. افراد مراد شیرز و علی عجم بوسیله جاشهای محمد امین چی چوانه طایفه هوك ایران و زاندارها محاصره و کشته شدند. سید فتاح معروف به باتانه با عده ای از یارانش که چنه بودند مدتی از چته گوی دست کشیده و به دنبال چریکها مبدل شدند و تا مهر ۴۷ جنگ را آدامه دادند دریکی از نبردها در اطراف ده شلماش سروdest عده ای از چریکها (بقولی سید فتاح، بقولی قادر شریف و بقولی عبدالله معینی عده ای از سربازان دولتی گویا یک گردان را در تنگه ای گیر انداخته و بطور چکی نابود کردند) در این نبرد چون خبر حرکت گردان سرباز را هالی ده شلماش به چریکها داده بودند و از جانبی دیگر اهالی به چریکها کمک کرده و همدوش آنها جنگیده بودند و حتی زنان برایشان مشک آب می بردند. بدستور والی (فرمانده نسبت می دهند) و پیروزیهای آنها سروdestهایی از جانب روتایران منطقه ساخته شده است. این اکیپ وقتی رسید که دیگر اکیپها از بین رفته بودند. ولذابه عراق برگشتند ولی در آنجا قادر شریف با توطئه ملا روپرو شده او را تحت نظر گرفته و دریک سو قصد با انفجار شهید کردند در این موقع کوش لاشائی و چند تن از افراد سازمان انقلابی برای کمک به گروه به عراق آمدند که نتیجه اقداماتشان بازگشت به اروپا بود. (آنها با جلال طالباني تعاس گرفتند) و گویا سراجی در این زمان تصمیم گرفت به ایران نیاید. از مهر ۴۷ دستگیریها شروع شد اغلب افراد دستگیر شده خرده مالک و زارع و خوش نشین و ملا بودند که بنحوی از اخاء کمک یا خبری یا مالی یا

را بازی کرد و یکی از یاران شریف زاده را با تیر زد و خودش فرار کرد تا به قوای دولتی که همواره جاشهای بودند خبر دهد. یار شریف زاده به آندو گفت کما و را بگذراند و فرار کنند اما آنها نباید بگفتند و از اکول گردد و با خود از ده بیرون بردند به یکی از کوههای نزدیک بردنندو در غاری پنهان شدند و نیروهای دولتی دور کوه را محاصره کردند و بظروف غار متوجه شدند که اسماعیل پیشوی کرده و بطرف احمد خان که درین محاصره کشندگان بود شلیک کرد. ولی تیر به هدف نخورد در تیواندازی متقابل اسماعیل و دو پیش مرگ دیگر شهید شدند (۱۲ اردیبهشت ۴۷).

می گویند احمد خان کیوه رو روی جسد اسماعیل رفته و دیده بود که هنوز نیمه جانی دارد" و برای خاطر کودستان خدمتی بزرگ کرد" و نیز خلاص را شلیک کرد. اکیپ ملا آواره و احمد کتابی یک هفته بعد به منطقه سروdest وارد شدند. ملا آواره مازده قاتلی بود که پیش مرگان پیوسته بود او شاعری بود اهل ده شلماش سروdest اکیپ او معمولاً به ده وارد نمی شدند بلکه از بیرون ده پیغام می فرستادند که برایشان غذا آورده شود (بقولی هم ملا آواره به پیش مرگها نبیوسته بود و قیامی خود بخودی بود و بقولی هم سلا آواره با سازمان انقلابی تعاس داشته است می گویند ملا آواره تعابرات مارکسیستی داشت)؛ آنها در جنگ محاصره شدند. کتابی فرار کرد و ملا آواره دستگیر شد که در سروdest در مقابل مردم اعدام شدند. و بقولی هم در درگیری شهید شد.

در تیرماه ۴۷ عبدالله معینی و میرهاشم (چریک ساخته دار کرد) در صدد تعاس با گروههای شهری بودند که در نزدیکی بوكان محاصره شدند (بقولی رابط گروه شهری آنها لو داده بود که بنظر درست نمی آید) و کشته شدند. اکیپ دیگری که علی عجم و مراد شیرز (که چینه بودند که

هدايائي تقديمشان ميگردند . لباس ، پول ، خوراکي و يا در خارج ده ايشتاده از اهالي ده كمك مالي ميخواستند و يا خبر ميگرفتند و از مردم ميخواستند مسیر حرکت آنها را بقوای دولتي نگويند . و يا به مسجد رفته با مردم تعاس ميگرفتند دولت اهالي و سپاهيان دانش و ترويج را وادرار کرده بود که هر خبری از پيش مرگ داشته باشند فورا " خبر بدنهن . که معمولا " خبر فوري و درست داده نميشد .

يکي از اقدامات گروه اعدام چندتن از مالكين کرد برای برانگختن دهقانان برضد دولت و مالکان بود . اتهام اين عده جاسوسی و همکاري با دولت بود . ( يا خودداري از پرداخت وجهي برای مبارزه ) . رژيم از اين اقدامات به سود خود استفاده کرده و با تکيه بر همبستگي هاي خونی و قومي روستانيان عشاير را برضيدت با چريکها مي کشاند . بقولي حزب توده و پان ايرانيستها در منطقه برضد اين جريان تبلیغات مي گردند . ولی بحلت وجود اين جريان اختلاف کرد و عجم در منطقه از بين رفته بود .

البته ميگويند غير از يکي از فرماندهان اکيپ در اطراف کوههاي سقر که ميگفتند هر کس غير از کرد بستان رسيد بکشيد بقيه واقعا " هدفهاي خلقي و ترقی خواهانه را تعقيب ميگردند . در اعلاميه اي که سازمان انقلابي منتشر کرد ( در پايان جريان ) در نقل قول ارشيف زاده بود ما هرچه بيشتر مبارزه کنيم افراد بيشتری به ما ملحق ميشود وايمانمان محکمتر و بيشتر ميشود جنگ ما به جنگ تodemai تبدیل خواهد شد .

جمعيندي در اوخر ۴۸ از جانب عده اي که خود را ( جنبش نوين کمونيستي ) ناميده بودند نشيده اي بنام ( زنده باد مبارزه مسلحane خلق

- ۵۹ -

پناهندگي نسبت به چريکها انجام داده بودند . شکنجه اي وحشيانه در جلدیان ( پادگانی در بين مها بادو مياندوآب و بانه ) شروع شد و ب ياري زيرشكنجه شهيد شدند و عده اي از زندانيان را به فلك الالافاک خرم آباد برندن ( حدود ۱۰۰ نفر ) و بقيه در زندانهاي رضائيه و شهرهاي ديگر کردستان به حبسهاي سنگين محکوم شدند .

اقدامات گروه با تعداد پيش مرگان را به تفاوت از ۱۰۰ - ۱۰۰ نفر گفته اند بقولي غير از بانه در سائر نقاط عدماي از اهالي به آنها پيوستند . آنها به حاكميت دوگانه در منطقه رسیده بودند و دهاتي ها شکایات خود را از دست زاندارمهها و زورگويان محلی به آنها ارائه مي دادند . و آنها نيز به رسيدگي مي پرداختند . و در اين باره از قتل يك سرمایه دار اصفهاني که مzd عدمای کارگر کتیرا چين را بالا کشide بود و عده اي خرده مالک و مالک و خان صحبت مي کنند . و مي گويند در سر شيو ( بين هريوان و بانه ) يك هلیکوپتر را سرنگون ساختند . عده اي از رفقاي مجاهد حاكميت دوگانه را ( کاذب توصيف کردن ) . زيرا پس از رفتن چريکها از يك ده عوامل دشمن به آن دها مد ، و به قتل و دستگيري افرادي که به چريکها کمک گرددند بودند مي پرداختند و اين مسئله سبب شده بود که عده اي از ترس فوري اقدامات به چريکها کمک نمي گرددند و چريکها نيز برای رفع اين مسئله اقدامي نکرده بودند .

ميگويند چريکها فقط گروهبان و افسران را ميکشند مگر در حين جنگ که سربازی کشته ميشد و سربازان دقيقا " نيت پيش مرگان را فهميده بودند ، مهارت در تيранدازي پيش مرگ حتى مورد تحسين زاندارمهها بود . پيش مرگ در دهات معمولا " به خانه کدخدا و حتى مالک ده رفته و عده اي افراد خودي را نگهبان مي گذاشتند و بعد برای اهالي صحبت کرده و آنها نيز

- ۵۸ -

داده است . باین ترتیب هر حرکت سیاسی نظامی با توجه باین شناخت آغازشده و تضاد طبقاتی از کانال تضاد ملی عمل خواهد کرد . نشانه های بارز این امر در جنبش کردو تاریخچه آن بخوبی هویدا است . مهنترین جنبش سیاسی در کردستان جنبش حزب دمکرات در سالهای ۲۳ - ۲۵ است که تقریبا " سراسر ایران به جنبش درآمده بود . این مبارزه ضد امپریالیستی در کردستان کثراز همه جا انعکاس داشت از سوی دیگر جنبش سالهای ۲۸ - ۴۳ در جریان مذهبی تحت رهبری خمینی و دیگر جریانهای مذهبی اساسا " در کردستان ( بخصوص در منطقه ایکه سنن انقلابی دارد یعنی کردستان شمالی ) انعکاس نداشته اس . برگش جنبش کردستان عراق و جنگ کردها با دولت عرب بغداد همواره ذهن توده های کرد را بخود مشغول داشته است ملا مصطفی علیagram همکاری با رژیم ایران و خیانتهای که بر جنبش مسلحانه کردستان انجام داده است هنوز از حمایت و احترام در کردستان برخوردار است ( بویژه در بین اهالی روستا ) . جنبش ضد امپریالیستی ایران در کردستان رنگ دیگری دارد . جنبش در آنجا میتواند مستقیما " بر ضد رژیم و دستگاه اداری آن وزیرا شعار خود مختاری خلق کرد انجام گیرد . انقلاب توده ای در کردستان بدون تضمین این هدف نمیتواند قوام گیرد .

در کردستان مسئله عشاير و همبستگي های خونی نقش مهمی را ایفا میکند . که دست به دست تضاد ملی میدهد . مادامکه این عوامل اقتصادي - اجتماعی در کردستان عمل می کند ، بی توجهی به آن میتواند به فاجعه انگیز باشد . حرکت ملا در کردستان علیagram انحرافات و تعاایلات ارتجاعی که در آن دید ممیشود از این امتیاز برخوردار است که اولا از تضاد عده به نحو خوبی استفاده میکند ( و علت ایزوله شدن جلال و شکست نهائی

- ۶۱ -

- کرد ) منتشر شد که جریان این گروه را تحلیل کرده و اعلام کرده بود که در این جریان حدود ۸۵ نفر شهید و چند تن دستگیر و تبعید ، این جزوی نتیجه میگیرد که در شکست این جریان عوامل زیر نقش اساسی داشتهاند :
- ۱ - فقدان حزب مارکسیستی لنینیستی بعنوان پیشاهنگ طبقه کارگر - کمبود کار سیاسی در بین کادرهای که نقش اساسی داشتند .
  - ۲ - خیانت ملا مصطفی بارزانی .
  - ۳ - نقش حزب کمونیست عراق و توده ایران که فقط برای شهدا آه و ناله سرداده و مشی گروه را مورد حمله قرار دادند .
  - ۴ - نقش شوروی که با رژیم شاه همکاری کرده و در ایران و عراق اثر میگذارد . این نشیوه موقعیت ایران را نیمه فئودال نیمه مستعمره شمرده واستراتژی گروههای متفاصل به چین را مطرح کرده و در آن بدفاع برخاسته است .

#### ویژگی و کمبودهای اساسی جریان :

- ۱ - اشتباه در تحلیل موقعیت کردستان چه از نظر اجتماعی اقتصادی و چهار نظرسیاسی . در کردستان بورژوازی افزارش اندکی برخوردار است و بقایای زندگی شبانی از نظر اقتصادی به چشم میخورد و از نظر فرهنگی ریشه های اساسی دارد . این بقایا بصورت زندگی و همبستگی های عشايري و ایلاتی بچشم می آید .
- بنابراین در کردستان فئودالیسم و شیوه تولید شبانی و بورژوازی ضعیف شهری در کنار هم وجود دارد . ( بخصوص این تحلیل مربوط به زمان این حرکت است ) .
- عمده ترین تضاد کردستان تضاد خلق کرد با رژیم مرکزی است . ستم ملی و ستم مذهبی حتی در کردستان تضاد طبقاتی را تحت الشاع قرار

- ۶۰ -

را در کرمانشاه جا دادند و گاه گاهی اجازه سفریه پاوه . نوسود دریافت میکرد در این زمان در پاوه و نوسود قادر نامدار اهل ایل ایپاخ ( از ایلهای اورامان ) و سپاهیانش که در اختیار پارتی دمکرات بود به منطقه حمله میکرد در سال ۴۷ نامه ای از بختیار برای سرگرد لهونی رسید که گویا مضمون ساده احوالپرسی داشت و بخاطر دوستی سابق با سرگرد لهونی ارسال شده بود دولت نامه را بهانه کرده میگویند کی از افراد قادر نامدار نامه را به ساواک تحويل داده و باز میگویند مسئله نامه بهانه بوده زیرا نامه را وقتی که به حج می رفته برای سرگرد آورده ولی یکی از افراد ملاسم عدهای رابه ساواک تحويل داده که با قادر نامدار و سرگرد لهونی ارتباط داشته و گروهی هم مشغول تدارک نبرد سلحنه بوده‌اند . بهر صورت در پاییز ۴۷ سرگرد سهونی و ۱۶ نفر دیگر دستگیر شدند که آنها را در جلدیان محاکمه کرده و ۷ نفر را اعدام کردند . داریوش نیکو ( معلم اهل کرمانشاه که در آنجا کارمند بود و فعالیت گروهی را رهبری میکرد ) عطابه‌منش ، جعفر کریمی ، ثابتی ، بهمن و حاج تیار سهونی و بقیه را به زندانهای سنگین محکوم کردند . در اوایل زمستان عده دیگری به اتهام همکاری با آن گروه دستگیر شدند . کار این گروه تبلیغات بر ضد خرافات بعضی از عمال دولت بود ، ( شیخ‌ها و مراجع تقليد ) و تدارک مبارزه مسلحه . بعد از بیانیه یازده مارس ۷۰ ( اوآخر اسفند ۴۷ ) حدود ۱۲۰ نفر در مرازهای ایران و عراق به اتهام همکاری با پارتی دموکراتها و در اصل برای چشم ترساندن گروه که خیال آزادیهای بدست آمده توسط کردهای عراق را از سر برپون کنند . و ضریب اطمینانی برای سرکوب جنبش احتمالی دستگیر شدند که محاکمات آنها در سال ۵۰-۵۱ تمام شدولی زندان سنگین نگرفتند .

کردستان عراق بعد از فرار پارتی ها در ۴۶ :

-۶۳-

او اساساً " نادیده گرفتن این تضاد عمد است ) ثانیاً " به روابط عشاپری و همبستگی های قومی توجه کامل دارد به همین دلایل . در برابر حملات عظیم ارتش عراق طی سالها مقاومت کرده و به پیروزی رسیده است . اعدام خوانین کرد از جانب گروه نشانه‌ی بی توجهی کامل به این دو عامل اساسی است .

شناخت گروه از موقعیت دهقانان و استراتژی آن در زمینه جنگ دهقانی باعث شد کمدر اولین وله به دهقانان اعتماد کرده و اصول جنگ چریکی جنگل و کوه را در مرحله اول زیر با بگذارد . آشنازی محلی چریکها در حالیکه عامل مفید و موثری در مجموع حرکت آنها به شمار می‌رود نمی‌باشد موجب اعتماد کردن به مردم محلی در مرحله نخست باشد . روآوردن به شوروی و حزب کمونیست عراق نشانه‌نشتاختن نیروهای مبارزو موقعیت قدرتها در منطقه محسوب می‌شود .

کردستان جنوبی از ۵۰ - ۴۲ :

گفتیم که در جنگ جوانرود ۳۵ - ۳۶ چون سرگرد لهونی با سیاه عشاپری خود به کمک دولت شناخت و عشاپری جوانرود ( در اورامان بین سندج و کرمانشاه ) را شکست دادند به محمد امین لهونی لقب سرگردی افتخاری داده شد و او بعد به علت فشار دولت برای سرپرستگی صد درصد و نارضایتی مودم بعلت رفتار مستبدانه اش به عراق فرار کرد و تا سال ۴۲ آنجا بود که در عراق از طرف نیروهای پارتی دمکرات تحت فشار بود که موضع خود را مشخص کند و از جانب دیگر کاردار سفارت ایران در بغداد او را تشويق به مراجعي به ایران میکرد و نامه شاه را مبنی بر عفو او و ارتقاء در جماش به سرگرد لهونی داد ( برای دولت ایران مسئله پیوستن او به نیروهای مخالف مساله مهمی بود ) سرگرد لهونی در ۴۲ به ایران آمد و او

-۶۴-

از آن زمان حزب کمونیست عراق در مشی خود تغییراتی داد و شعبه کمونیست کرد بوجود آورد . پارتی هادرسال ۶۶ بعد از تماس از راه اروپا با حزب بعثت به عراق برگشتند (با ایران و آنmod کردند که باز مرکزشان خواهند بود) و نقشه حمله بهاره در این زمان بر ضد ملا را دولت بعثت تدارک دید . ملا میدانست که در جنگ طولانی شکست میخورد ولذا با تمام قوا تیروهای اعزامی دولت عراق را در تنگه ای شکست داد و از آن بعد قواردادی بین ملا و بزار (نخست وزیر عراق منعقد شد) که برطبق آن دیگر مستقیماً بین عراق و ملا جنگی نشد . بقولی خود مختاری به ملا داده شد ولی جنگ بین ملا و پارتی ها شروع شد که مشخصاً "پارتی ها از دولت عراق تغذیه میکردند .

جماعاً " سه جنگ بزرگ بین آنها بوقوع پیوست . در این جنگها کردها و حشیانه ترین روش را در قتل عام یکدیگر به کار میبردند . در این زمان دو سیاه کرد زیر تسلط دولت عراق بود . سواره سلاح الدین کردهایی که در خدمت دولت عراق در منطقه پلیس دولتی (چریک دولتی) محسوب میشدند سپاه قاطی کردهای ایرانی که مخالف دولت ایران بوده و تحت ریاست پارتی جنگ میکردند با اضافه خود کردهای پارتی ، سرانجام دنباله مذاکرات بزار - ملا - به انعقاد بیانیه ۱۱ مارس ۲۵ منجر شد که جنگ با کمک شوروی که نقش این دولت در این جریانات بنایه تحلیل نقش ارجاعی است که بخاطر ثبات منطقه خلیج برای غارت به نفع خود و نفوذ در عراق از هر گونه جنگی ترقیخواهانه و غیر آن جلوگیری میکند . خاتمه یافت .

در ۴۹ بختیارو جلال طالبانی و ابراهیم احمد (رئیس و معاون حزب پارتی) همدست شدن دو ایرانی هائیکه در عراق بودند و همچنین ایرانیهای

- ۶۵ -

ملامضی بارزانی (فرزنده عبدالسلام که پدرش را عثمانی ها کشته بودند) قدرت بلا معارض منطقه شده بود و تشکیلات پارتی را بدون وجود اعضاً موثر آن از نو دایر کرد و دبیر کلی برایش انتخاب کرد ولی بعد اسم حزب حزب دمکرات شد . با ارکانی به نام استاخی - در این زمان کر - ک (کوهله، زیانه وی، یه کیهانی کرد - یعنی تولد تجدید حیات کرد) (اتحاد کرد) به رشد سریعی رسید ولی ملا جلو آنرا گرفت و عناصرش به اروپا و آمریکا رفتند و در آنجا شعبه دانشجویان کرد آمریکا را زیر پنجه خود آورده و با احزاب فاشیست شروع به همکاری کردند منجمله حزب پان ایرانیست ایران در اروپا . (جالب است که خواسته های این دو حزب در مورد منطقه کردستان باهم متناقض بوده و هر کدام قسمی از مدعای دیگری را طلب میکند) .

(این حزب کر - ک در جنگ دوم بوجود آمده و دنباله حزب ز - ک عراق است که در مسئله کرد معتقد بودند مسئله کرد فلسفه است . (حزب کمونیست آنرا محمله طالبانی آنرا هم مرحله وهم فلسفه میدانست) در ضمن حزب کمونیست عراق معتقد بود شعبه کردستان نباید شعبه داشته باشد و حزب طبقاتی است نه ملیتی و به همین خاطر حزب کمونیست کردستان (حزب آزادی که بعد برینیان آن پارتی دموکرات بوجود آمد) تأسیس یافت . در دوران قاسم دولت وقت اجازه مسلح شدن و جنگ بر ضد بعضی ها را به آنها نداده بود و عدهای حدود ۱۰ هزار نفر کشته شده بودند تعدادی از کمونیستهای کرد در جریان شکست کردهای قاسم به گروههای کردستان از کمونیستهای کرد در جریان شکست کردهای قاسم به کوههای کردستان گریختند و به جنگ با دولت پرداختند . و هدفان پارتی ها بودند ولی بعد با خود پارتی ها بجنگ پرداختند و شکست خوردند .

- ۶۴ -

و یا حق بازنشستگی گرفته شود اقدام برای جبران خسارات زیان دیدگان و ایجاد کار برای بیکاران و کمک محتاجان .

با توجه باینکه ملا واپستگی کامل به سنتو ( بویژه آمریکا و ایران ) دارد و با توجه به ترکیب طبقاتی نیروهای ملا ( فئودالها و عشایر ) سنگ اندازی نیروهای افپریالیستی در جریان این توافق ها و یا با بخاطر تضاد آمریکا و شوروی و ایران و بغداد بورسی باید شود .

اسامی اعدامی ها ، سلطان ، دهقان ، محمد درویش ، احمد ، ابراهیم ، عبدالله ، ابراهیم ، حسین ، قادر در تابستان ۴۲ تیرباران شدند . ملا احمد زنگنه ، ملا حسن و عبدالله در مهر ۴۲ تیرباران شدند . نوح ملا اسماعیل ، نازی پاشائی . نوروز پاشائی ابراهیم خان و دو نفر دیگر در ۲۷/۲/۴۵ اعدام شدند . صدیق آذری کارمند ، عثمان ... در حین زد و خورد کشته شدند و حسین احمد ، اسماعیل شریف زاده ، میرزا حمد شادمانی ، حسین ، رحمن ، علی ، عبدالله ، سلیمان معینی ، معظمی پور در اردیبهشت ۴۷ شهید شدند . عبدالله معینی ، محمد امین ، حسین وفاتی اعدام ، محمد رسول .

احمد علی عجم وایزی عدم . رسول . صالح عبدالله ضمن جنگ شهید شدند . محمد امین را در خانه اش زندانی و با خانه اش سوزانند . در سال ۴۶ محمد حمزه ، حسین حمزه ، در زدو خورد کشته شدند . ملا احمد معروف به ملا آواره رحمن عثمان ، ملا ، احمد دهقانی در شهریور ۴۷ تیرباران شدند . عبدالمحیم میزاده ، قادر حسن ، عبدالله احمدی کارگر در ۳۱ شهریور ۴۷ اعدام شدند .

پایان

کشورهای اطراف بویژه خلیج فارس را جمع کرده و در دو کیلومتری بغداد و سایر نواحی عراق پایگاههایی برای تربیت آنها تاسیس کردنده ( با کمک مالی و نظامی و مستشاری عراق ) که از بد و تاسیس تا حدود دو ماه ۱۵۵ نفر نیرو بسیج شده علاالدین نامی که مورد اطمینان بختیار بود با ساواک ایران همدست شده افراد اعزامی به ایران را لومیداد بعد از مرگ بختیار لشائی ، کلانتری در صدر جریان ( بختیاریها ) قرار گرفتند که در دو جبهه خوزستان و کردستان جنگهای پراکنده کرده و ضرباتی به پاسگاه های عربی می زنند .

طبق بیانیه ۱۱ مارس ۷۰ بین ملا ( که بعد پارتی نیز با پیوست ) و دولت بعثت خود مختاری بکردستان داده شد . پذیرش معاون رئیس جمهور و چند وزیر کرد . نمایندگی کردها در مجلس عراق ، عایدی از درآمد نفت برای آبادانی منطقه کردستان و سرشماری برای اصلاحات اراضی و سهیم شدن در مقامات قانون گزاری شرکت در این امور به نسبت جمعیت است . زبان کردی بعنوان زبان رسمی در جوار زبان عربی تدریس شود ، استانداری نواحی کردنشین کرد باشد . سازمانها و اتحادیه های دانشجوئی . زنان و معلمان کرد بوجود آید .

نمایندگان کارگران کرد در این اتحادیه و سندیکاهای عراق حضور داشته باشند . کارمندان و آموزگاران کرد که در حین جنگ در محلهای کرد نشین بوده اند در همان محلها بکار مشغول شوند به آنها ترفیع و پاداش داده شود . برای منطقه کردستان و کلیه زمینه ها و در اسرع وقت ممکن برای جبران خسارات هئیت های فرستاده شود . برای تأمین آب و تاسیس پارک تفریحی و توریستی برای منطقه کردستان برنامه های اقتصادی تهیه شود . برای آسیب دیدگان جنگ و خانواده شهدا و چریکهای کرد حقوق و پاداش

## توضیحات

آمده است و اما وقایع دوران مشروطه در کردستان سالارالدوله پیش از مشروطه به کردستان فرمان بروائی داشت . و در آنجا ریشه نسبی ( از طریق ازدواج با دختر سران قبایل ) دوانید . در ۱۲۸۵ از آنجا به دعوی پادشاهی برخاست و برای محمد علیمیرزا فرمانی کرد . لیکن گرفتار شد و به تهران برده شد و به اروپا رفت . از ۱۳۲۹ فری که محمد علی میرزا به ایران برگشت او نیز در کردستان و لرستان سپاهی بسیج کرد و از سندهج با ۲ هزار سوار از کرمانشاه حرکت کرد ( مرداد ماه ) داود خان کلهر ( رئیس ایل کلهر در نزدیک کرمانشاه ) و نظر علی خان میش کوهی و سردار اشرف پسر والی پشتکوه باو پیوستند و همچنین علی رضا خان گروسی ( گروس منطقه ای بین زنجان و همدان و سندهج که مرکز آن بیجار است کردهای شیعه مذهب‌باند ) که از هواداران آزادی بوده و با چند صد نفر همراه یفرمختان در جنگ اردبیل بود ، به سالارالدوله پیوست . در همدان بر امیر نظام پیروز شدند . دولت امیرافخم بختیاری حکمران بروجرد را برای جلوگیری سالارفرستاد ولی او بعلت ماهیت ارجاعی خود کوششی در جلوگیری نکرد و دیرتر از وقت لازم تجهیز سپاه دید . شماره افراد سالار را به ده هزار ( ولی خود سالاری هزار ) گفته‌اند . البته سپاه منظمی نبود و تعدادی خود را تشکیل داده بودند . جنگ سالار و امیر افخم به نفع سالار تمام شد و امیر افخم که از طرفداران محمد علی میرزا بود به سالار پیوست . ( در نزدیک دولت آباد ملایر سالار سلطان آباد و نویران را گرفت و چون در این زمان کار محمد علی میرزا به شکست انجامیده بود سالار خود را شاه خواند . در باعثه با سپاه دولتی جنگ کرده و شکست خورد . به قول کسری کردها که نام مشروطه را به بدی شنیده و با آن دشمنی می‌ورزیدند

- ۶۹ -

۱- آیت الله مردوخ در دورهای کدرسها کردستان را در جنگ اول اشغال کردند به آنها پیوست و مشاورشان شد و بعد بر ضد رضا خان فعالیت های محدودی را در جهت منافع عشایر و قبایل‌های یاغی بدرستی انجام داد و با اصطلاح نوخودرا بالابردو بعد سرسپرده شد و بدستور حکومت مرکزی هر وقت خواستند در جهت سیاسی یا مذهبی به فعالیت پرداخت از جمله در سال ۲۸-۳۲ به حزب سازی پرداخت و بعدها هم با نوشتن مقالاتی از شبکه‌ای از مذهب تشنن ( شافعی ) دفاع کرد . اما خود اوتقا داتی محکم نداشت و حتی به معراج و معجزه و حیات و روح بادیده شکی می‌نگرد . و در رسالات خود در این مورد نکات جالبی دارد . کتابی هم در مورد تاریخ کردستان نوشته‌بنام تاریخ مردوخ که جلد اول آن فاقد ارزش تاریخی است . ( یک سری اضافه و لفاظی با کلمات برای یافتن ریشه فلان طایفه یا واقعه تاریخی بضافه یادداشت‌هایی که مستند نیستند . در مورد تاریخ کردستان از ابتدای اوایل صفوی اما جلد دوم آن در اواخر کتاب که نقش فرد او در آن زیاد است علاوه بر فقدان دید علمی - که در سراسر کتاب دیده می‌شود - با غرض ورزی آمیخته است ولی کلا بعنوان یک منبع ارزشمند است .

۲- در مورد علل رشد نیافتمن مشروطه در صفحه مختصر " دلایلی

- ۶۸ -

یار محمد را هواداری از سالارالدوله معرفی کرد و عدمای از همراهان فرمانفرما که ارمنی ها نیز جزو شان بودند تلگرافهایی در زمینه بازشدن مجلس به پایتخت فرستادند. که دولت نوید داد و در تهران شروع به انتخابات شد و در نتیجه بختیاریها و مجاهدینش همراه فرمانفرما ایان از سندج برای گرفتن کرمانشاه رفتند ولی یارمحمد خان و سالاراز راهی دیگر به سندج هجوم بردن و باصطلاح شهرها را با هم عوض کردند. ولی مجاهدین و بختیاریها حاضر به جنگ با یار محمد خان نبودند و باشدن مجلس را میخواستند و نمایندگان روس و انگلیس به دولت فشار می آوردند و تامجاهدین را رام کنند و از آن می ترسیدند که یار محمد خان بالاگیرد و در جاهای دیگر نیز شورش شود.

سالارو یارمحمد خان به جنگ کرمانشاه آمدند که یار محمد خان کشته شد و سپاهش پراکنده گشت (در جنگ جهانی اول ۱۳۲۲ قمری) در کردها از مرز عثمانی گذشته به غارت دهات آسوری و ترک آذری ایلان پرداختند و با شروع جنگ با سپاه روس، کردها و عثمانیها از ناحیه بانه و مهاباد و از ناحیه رضائیه و بازرگان جنگ را شروع کردند که عدمای از مجاهدین و کردها در پیش ایشانیها بودند و در مدت جنگ پیش بود یا عقب نشینی اینها بسته به حرکت سپاه روس و جنگ در شمال فرقا ز بود.

۳ - سان به معنی سلطان لقب خان (رئیس عشاپلهوند) است عدمای از فئودالها و خان زاده لهوند معتقداند که سان مشتق از سامان است زیرا خانهای لهوند از اعقاب سامانیان هستند. جعفر سان در عبا بیلمی عراق مرده است.

۴ - در کردستان شمالی کردها در نوار مرزی بطور عمد ساکن هستند و کار اصلی آنها دامداری است و در دست نیز کردها با ارمنی ها و ترکهای

به رزوی تاراج همراه سالارآمده بودند. سالارالدوله همدان رانیر در جنگ از دست دادو به بروجرد گریخت. و اطراف ایان او نیز پراکنده شدند (علیرضا خان گروس به گروس گریخت که به دستور دولت، جهان شاه خان امیر افشار در کرس بسراخ او رفت و دستگیرش کرد). در ۱۲۹۰ که دولت وناصر الملک التیماتوم روس را پذیرفتند و مجلس دوم بسته شد گردنشان قدرت گرفتند. در اواخر آذر سالار کرمانشاه را گرفت که دولت یار محمد خان کرمانشاهی از مجاهدین را به سرکوبی او فرستاد که کرمانشاه را از سالار پس گرفته و شرف الملک رئیس ایل جاف (بین کرمانشاه و اورامان) را همراه چند تن دیگر از همراهان سالار را گرفته و کشتد.

سالار سپاهی از کردها و لرها جمع کرد ولی چون فرمانروا (حاکم دولتی غرب) که میباشد با سپاه از تهران به کمک یار محمد خان باید دیرکرد و سپاه یار محمد خان نیز خیلی کم بود (عدمای مجاهد و داوطلبانی از کرمانشاه) یار محمد خان شکست خورده انگلیسیها از کار سالار را خشنود بودند و از روسیان میخواستند او را نیز از ایران ببرند. سالار خواستار پادشاهی (فرمانروایی) به غرب ایران بود. از ۱۲۹۱ سالار در کردستان سپاهی فراهم کرد و میخواست همدان را بگیرد که سپاه دولت را شکست داد. دولت مجاهدان و بختیاریها را بفرماندهی یقرم خان بجنگ آنها فرستاد که یقرم خان کشته شد ولی سالار شکست خورده به لرستان گریختند در این زمان هواداران سالار در سندج شورش کردند و فران روا (حاکم دولتی) کرمانشاه و سندج میخواست به آنجا برود که یار محمد خان با سیصد تن از مجاهدین از نیمه راه سندج برگشت و کرمانشاه را تصرف کرد. و ناصر الملک را بد خواه ایران دانسته خواستار باز شدن مجلس شدند. در شهریور ماه سالارالدوله با دستهای از کردها بد و پیوستند ولی دولت شورش

کار مسترد داد آمریکائی و ادار کرده بود که این مسترد داد همراه آرو کوچیده و به همدان رفته و بعد برگشته و چند آسربیان با دراین زمان عده‌ای از عثمانیها با تفنگ و توپهای خودی برای زفتن به عثمانی به سیمقو پیوستند . یکی از همدستان سیمقو سید نو پاسخ عبیدالله بود آنها بعنوان بدست آوردن آزادی کردستان بقول کسری به غارت و شلماش و دهات آن منطقه برخاستند . در سال ۱۲۹۷ نایب الایاله درومی ( مکرم الملک ) بمبی بعنوان هدیه شیرینی از شهر خوی برای سیمقو فرستاد که سیمقویاد کشته شدن شجاع نظام ( با بعب ارسالی عمما و گلوكشته شده بود ) افتاد و از مهله نجات یافت . ولی برادر سیمقو و چند نفر از افرادش در اردیبهشت ۱۲۶۸ کشته شدند و این عمل دهات را به غارت کشیدند در همان زمان دکتر پاکار آمریکائی که بدرضا شیرفت بود با زماندگان مسیحیان را پنداشت و بود در پولهای از آنها می‌داد هر روز سران کردند دکتر پاکار رفته و نام خود را نوشته از او پول می‌گرفتند و جنگ بین عده‌ای سواران سیمقو و قوای دولتی حاکم در گرفت . کردانی خواستند شهر رضائیه را بگیرند ولی قوای کمی فرستادند که شکست خوردند و مردم بعد از شکست کردها بخانه دکتر پاکار حمله بودند و عده زیادی از مسیحیان را کشتند و کردها نیز اول بندر گلباخانه را گرفتند . وكلیه مال التجاره انبارهایش را به چهاریق بردند . و دسته زیادی را به محاصره رضائیه فرستادند و در نیمه های تیر ۱۲۹۷ بعد از ۴۵ روز تمام جنگ عده‌ای از سپاهیان هندی . انگلیسی به شهر آمدند و جنگ خواسته شده و کردها به چهاریق رفتند . سیمقو که از خواسته بود با آنها به جنگ پرداخت و آنها را شکست داد . از طرف تبریز سپاهی به جنگ سیمقو رفت و او را در تنگنا قرار دادند که با دادن پول

دهاتی مشترک یا مستقل دارند . و بیشتر در اطراف شاپور ( شمال رضائیه ) تا مهاباد را در بر می‌گیرند . ایل شاک . بزرگترین ایل منطقه بود که به دولت قاجار سرسپرده بودند . در دوران مظفرالدین شاه جعفر آقای شاک فرزند محمد آقا خان رئیس ایل از فرمان دولت سربیجی کرد که او را والی آذربایجان به تبریز خواند و با نیرنگ در سال ۱۲۸۴ کشت . و برادرش اسماعیل آقا رئیس ایل شد . به کردی اسماعیل را سیمتو می‌گویند . سیمتو گاهی فرمان دولت ایران را می‌برد و گاهی نافرمانی می‌کرد چون روسها سپاه به آذربایجان بردند او به آنها گرایید . و مجاهدی بنام بخش علیخان را که به او پناه آورده بود به روسها سپرد ولی سپس به عثمانیها پیوست و وقتی روسیان بعد از انقلاب اکثیر میخواستند ایران را تخلیه کنند اسباب و ابزار جنگ را می‌فروختند . سیمقو با بدست آوردن آن ابزار به نیروی خود افزود . مسیحیان میخواستند به باری فرانسه و آمریکا بد هم بزنند و کوشش داشتند کرد هارا با خود همدست نمایند لذا به دیدار سیمقو رفت . و ازا خواست که با کمک سواران کرد و مسیحی بکوشند کردستان را که از کشور مشترک هر دو ملیت است بدست گیرند ولی سیمقو ( معلوم نیست ) به چه انگیزه ای او را کشت و ازان پس جنگ بین آسربیها و کردها شروع شد . که در چهاریق ( نزدیک شاهپور و رضائیه ) سیمقو شکست خورد . بعد از آمدن عثمانیان به ایران و کوچ آسربیان سیمقو به چهاریق برگشت و بیاری عثمانیها به جنگ روسها رفت . و در جنگ عثمانیها و انگلیسی از بی طرف نماند . بعد از جنگ جهانی اول او شعار استقلال کردستان را پیش کشید . بقول کسری کردها از سالها قبل دراین باره مطالبی نوشته و میخواستند به پیروی از آزادی خواهان عثمانی ژن کرد ( کرد جوان ) مانند ترک جوان عثمانی از ۱۹۰۸ ببعد بوجود آوردن و سیمقو را به این

۶- در کنفرانس صلح لوزان در ۲۴ ژانویه ۱۹۲۳ عهد نامه‌ای بین عصمت‌پاشا (عصمت‌اینوتو) نماینده دولت آنکارا (دولت آناتورک) که در حکومت خلیفه قرار داشت و فرانسه، انگلیس، ایتالیا، یوتان، زاین و رومانی و ممالک بریتانیا و خرواتها و سلوون بلژیک پرتوال بلغارستان و شوروی معتقد شد که از دست دادن ولایات عرب (مطرح شده در عهد نامه سور) تائید شد (اصول ملیت‌ترک که دولت آنکارا آنرا پذیرفت) بود و اگذاری این کشورهارا آسان نمی‌کرد) دیگر موضوع دولت مستقل ارمنستان واستقلال کردها مطرح نبود. ولی حدود میان ترکیه و عراق را که در تحت حمایت ایلیان گذاشته بود. ناحیه منازع شامل شهر موصل بود که انگلیس بود مبهم گذاشته بود. ناحیه منازع شامل شهر موصل بود که بواسطه‌ی نفت‌اهمیت خاصی داشت که ۵ روشن ۱۹۲۶ جامعه‌ی ملل و دیوان لاهه مداخله کرده و موصل به عراق و اگذار شد و بر طبق آن باید در مدت ۲۵ سال هر سال ۱۰ درصد از عایداتی که عراق از امتیازات جاههای نفت موصل بdestت می‌آورد به ترکیه دریافت کند. اما وقایع کردستان ترکیه چون همبستگی‌هایی با کردستان ایران و عراق نداشتند و شکل ویژه‌ای بخود گرفته. بطور خلاصه‌ای شرح داده می‌شود:

در ۱۹۱۹ در دیار بکر بتلیس و عزیز جمعیت طرفدار تفکیک قبایل کرد از ترکیه وجود داشت. وقتی کمال آناتورک شورای انقلابی را ایجاد کرد شایع شده بود که سرهنگ نوبل (جاسوس انگلیس) برای دعوت و تحریک کردها بر ضد وطنیون به ملاطیه رفته قبایل بدرخان و جمیل پاشا به دستور نخست وزیر (داماد فرید نخست وزیر محی الدین پسر محمد بنجم) یا نوبل همراهی کردند که به دستور کمال به ملاطیه حمله شد که نوبل فرار کرد ولی پولهایی که آورده بود بدست قوای ترک افتاد. در ۱۹۲۴ شیخ سعید رئیس کردها به تحریک انگلیس (علم سبزنبوت) را

در اثر سیاست خارجی دولت باز امان داد و چون سپاه برگشت او نیز که چهاریق در دستش مانده بود شروع به جمع آوری سپاه کرد و در این حال که دولت با او کاری نداشت عده زیادتری با وی پیوستند تا اینکه در ۱۲۹۹ که خیابانی کشته شد عده‌ای از باران او (ارشد‌الملک) را بنزد سیمقو فرستاد که با کمک آنها ارومی تسخیر شد و بعد در سال ۱۳۰۰ هم‌باد را گرفت و باره‌ای سپاه ایران را شکست دادند تا اینکه سردار سپه (رضا خان) او را شکست داد و سیمقو به عراق گریخت و بعد که برگشت کشته شد. برادرش رئیس ایل شد که سرسپردگی یافت.

۵- در ۱۱ اوت ۱۹۲۵ در سور نمایندگان سلطان سرتیپ هادی پاشا و رضا توفیق بیک عضو سنا و رشد خالقی بیک وزیر مختار ترکیه در بین قراردادی را امضاء کردند که برآساس آن: در اروپای یونان نظام تراس را تا دریای سیاه و تا خطوط چتلجه دریافت می‌کرد. استانبول و جهانی مستقیم آن بdestت ترکیه می‌ماند. ولی در تحت تهدید مستقیم یونانیان بود. در آسیا شهر از پیرو ناحیه وسیعی در تحت حکومتی قرار گرفته بود که بجز بعضی تشریفات ظاهری معا دل با الحاق به یونان بود. ولایات عرب، سوریه و بین‌النهرین و حجاز و یمن از دولت عثمانی جدا شده بود. این عهد نامه ارمنستان مستقلی را پیش بینی می‌کرد که تعیین حدود آن در ولایات ارض روم و وان و بتلیس می‌باشد به حکمیت رئیس جمهوری ممالک متعدد موقول شود. و همچنین کردستان مستقلی بوجود آید. ترکیه حتی در ناحیه محدودی که برای آن مانده بود آزاد نبود زیرا که قرار داد خاصی در باره آناتولی منافع خاص امپراطوری فرانسه و انگلیس و ایتالیا را به رسمیت می‌شناخت و مناطق نفوذ آنها را محدود می‌کرد پیروزی کمال آناتورک در آناتولی بر ضد انگلیس منجر به لغو عهد نامه سور شد.

کرد ) ناسیس یافت و بقولی کومله همان حزب ز.ک است . کومله یک جریان ناسیونالیستی مترقی بود . در سال ۱۹۲۳ کومله به حزب دمکرات کردستان تبدیل شد و فعالیت علنی خود را آغاز کرد . ارگان حزب روزنامه کردستان بود و چند مجله و نشریه دیگر نیز از طرف حزب منتشر میشد ( مجله‌های آوات و نیشمنان ) اعضای موثر و موسسان حزب آزو - وطن ، دمکرات قاضی محمد و ذبیحی و آب بلوریان . ایوبی . سلطانیان و دیگران بودند . برادر قاضی محمد بنام صدر قاضی در دوره ۱۴ نایینده مهاباد در مجلس شورای ایملی بود . عده‌ای می‌گویند در ۱۳۲۷ - ۲۸ حزب آزادی که عزیز زندگی تشکیل شد بعد آن حزب به کومله تبدیل شد و بنظر میرسد که کومله از مجموع حزب آزادی و ز.ک تشکیل شد .

۹ - رشید عالی گیلانی واسته به آلمان نبود بلکه میخواست از تضاد آلمان و انگلیس استفاده کند . پادگانی را بدست گرفت و مدته قدرت را در دست داشت ولی نتوانسته در مقابل نیروهای متحده انگلیس پایداری کند . در دوران او دکتر جردن و دکتر گروبا که در هنگام جنگ دوم جهانی از عراق به ایران آمده بودند به عراق برگشتند و پس از شکست قیام به سوریه رفتند . ( در آوریل ۱۹۴۱ یک هیئت نازی از آنکارا به ایران برای تامین همکاری با شورش عراق آمد ولی کارش نگرفت . قبل از جنگ دوم تبلیغات آلمان در خاور نزدیک بیشتر متوجه کشورهای عربی بود و مرکز این کار در بنداد قرار داده بود . افراد برجسته و امراء این سازمان دکتر جردن ( در اداره کل باستان‌شناسی ) و دکتر گروبا یکی از رجال که از ۲۶ وزیر مختار آلمان در عراق شد بمحض اینکه کشور عراق در آغاز جنگ با آلمان روابط سیاسی را قطع کردند . آن دو تن و همکارانشان به تهران آمدند و تامدی با سفارت ایتالیا و ژاپن در عراق با اعراب ارتباط داشتند

برافراشت . که منطقه بمباران شد ( با هواپیما و توپ ) و ۴۰ هزار سرباز ترک کرد هارا شکست دادند . در ۲۸ زانویه ۱۹۴۰ . چهل و پنج نفر از زعمای اکراد اعدام شدند ( زیر بای شیخ سعید وقت بدار کشیدن یک کیسه پر از لیره انگلیس گذاشتند ) . گویا حزب ترقی جمهوری آرئوف بیک در اعاده مقام خلافت ناسیس کرده بود در جریان کردستان دست داشتند . در اویش پیرو شیخ سعید در ۱۹۲۵ بعد از قانون لباس جدید شورش کردند که دولت تکایا ( تکیه : خانقاہ مخصوصی در اویش ) را بست و در اویش در صدد برآمدند آراء عمومی را بر علیه حکومت تحریک کنند ولی موفق نشدند . شورش آنها بعد از اصلاحات دولت ترکیه بود که از آناتولی شرقی شورش شروع شد و از فوریه ۱۹۴۵ تا زوئی آدامد داشت . در ۱۹۳۵ کردها علم سبز نبوت را بر فراز منطقه خود برافراشتند . در قریه سمین که نزدیک از میر است شیخ محمد بنام مهدی منتظر خروج کرد و دست چاهات در اویش را بدور خود جمع کرد .

۷ - یوسف ( سلیمان ) فهد در ۱۹۴۸ که شوروی اسرائیل را به رسمیت شناخت . تنها رهبر حزب کمونیستی بود که مخالفت کرد . او بعدها بدست حکومت عراق کشته شد .

۸ - قبل از ظهور جنبش‌های ترقیخواهانه خود مختاری ، خوانین کرد و سپس شورشیان عشاير علاوه بر گردنه‌های خان خانی مظہر تمایلات ملی کرده اندیز بوده است ولی جنبش‌های ترقی خواهانه با شورشیان ملی کردها در عراق و تشکیل فرقه دمکرات کردستان در عراق آغاز شد . هسته‌های حزب هیداد عراق در دوره رضاخان در ایران بطور مخفی بوجود آمده بود . پس از شهریور ۱۹۴۰ بتدیریج این هسته‌ها بهم نزدیک شدند و در ۲۱ کومه بوجود آمد . قبل از کومله حزب ز.ک ( جمعیت زندگی

نیروهای مسلح کرد قرار گرفتند نیروهای مسلح کرد اساساً "نیروی داطلب شهری بودند و عده‌ای از عشایر تحت رهبری روسای خود با دولت کرد همکاری میکردند و عده‌ای نیز زیر سلطه ایران خود با آن مخالفت ورزیدند ( عشاپری که با دولت دمکرات همکاری میکردند عبارت بودند از : طایفه مادری از ایل قماش و ناصری ایل هزان و آنها که مخالف بودند عبارت بودند از خانواده امیرعشایر از ایل عاش و اغلب عشایر جنوبی ) در اوخر کار دولت کردستان به فکر ایجاد نیروی قوی و منظم افتاد ولی تعداد این نیروها که از میان مردمان داطلب انتخاب شده بود زیاد نبود و هنوز تعلیمات و سازمان کافی نیافته بودند یکی از عوامل موثر در ایجاد وادامه جنبش دمکرات کرد موقعیت ایل بارزانی بود . ملا مصطفی فرمانده نظامی و ملا احمد رئیس مذهبی بارزانی ها بودند . بارزانی ها هسته اساسی نیروهای مسلح کرد بحساب می‌آمدند ولی جز آنها مردم شهر ( کسبه و پیشه وران و روشنفکران ) و عده‌ای از عشایر مسلح‌انه از حکومت کرد دفاع میکردند . دور آن دوره دهقانان کرد اساساً " نیمه دهقان و نیمه ایلاتی بودند و با پیوند های قومی و خوئی مربوط میشدند اعتراف به نظام استثماری نیمه فئوال و نیمه شیانی نداشتند ( بهره مالکانه در کردستان تاحدی تعدل شده بود از گندم پنج و یک کار توتون نصف ، از چندندر یک سوم سهم ارباب بود ) . تا پایان ماجرا نیز دهقانان در حقیقت عشایر تخته قاپو نقشی نداشتند . مرکز دولت کردستان مهاباد بود و شهرهای میاندوآب بواکان ، بانه و نقده بطور کلی کردستان شمالی تحت حاکمیت آن قرار داشت . سقز و سردشت در محاصره بود . ارتش سرخ کردستان شمالی را اشغال کرد ولی واحدهای در می خود را در کردستان مستقر ساخته بود پس از اشغال بتدریج به آذربایجان بازگرداند . رضائیه با همکاری دولت کرد و

- ۷۹ -

و پس از قیام رشید عالی گیلانی به عراق رفتند . )  
 ۱۰ - حزب دمکرات در کنگره اول خود روی زبان کردی و آزادی خلق کرد و خود مختاری کردستان کم و بیش ناکید کرد . در اولین بیانیه حزب آمد هاست که ملت کرد در داخل ایران برای انجام کارهای محلی حق خود مختاری دارد .  
 ۱۱ - حق آموختن زبان مادری در ادارات باید زبان کردی متداول گردد .  
 ۱۲ - انجمن ولایتی باید تشکیل شود .  
 ۱۳ - مسئولان دولتی باید محلی باشند .  
 ۱۴ - برآسان قوانین بین دهقانان و مالکان باید توافق صورت گیرد .  
 ۱۵ - وحدت با برادران ترک و سایر خلقهای ایران .  
 ۱۶ - پیش بردن کشاورزی . گسترش امور فرهنگی و بالا بردن سطح زندگی بمنظور استفاده از منابع طبیعی آغاز میشود .  
 ۱۷ - حق میارزه به سایر خلقهای ایران باید داده شود .  
 ۱۸ - موسسان حزب دمکرات کرد هیچیک دارای سوابق کمونیستی نبودند و شبکه هائی از حزب توده در کردستان وجود نداشت . مقارن کوشش‌های فرقه دمکرات آذربایجان که برای بدست گرفتن حاکمیت بعمل می‌آورد . در کردستان نیازی به این کوششها نبود زیرا از مدتی پیش در کردستان نیروی مسلح دولتی ایران وجود نداشت . بنابراین در مهاباد انتقال قدرت بدون برخورد مسلح‌انه انجام گرفت . در ۲ بهمن ۱۹۴۶ قاضی محمد از طرف مجمع ملی بعنوان رئیس دولت جمهوری دمکرات کردستان انتخاب شد و کابینه خود را تشکیل داد . هولت خود مختار کردستان از جانب حکومت مرکزی بهیچوجه پذیرفته نشده و نیروهای دولتی در سقز و سردشت در مقابل

- ۷۸ -

دولت آذربایجان اداره می شد ، دولت دمکرات زبان کردی را در مدارس رسمیت داد ( برای اثبات حقوق اقلیتها حتی مدرسه یهودیان مهابادر این دوره به زبان عبری آموزش می داد در حالیکه یهودیان بیشاز سیصد خانوار نبودند ) ایستگاه رادیو تاسیس کرد و در صدد ایجاد ارتش ملی برآمده و چاپخانهای نیز برای انتشارات تاسیس کرد .

۱۱ - محمد شریف آلمانه با سپاه عشایری خود که از عشایراطراف مریوان و دستز اووه رود ( بین سنندج و مریوان ) در نزدیک سنندج مستقر بود ، رئیس پادگان که نزدش برای مذاکره رفته بر دستگیر کرد . بدستور انگلیس او را آزاد و خود نیز به منطقه مریوان برگشت .

۱۲ - پس از آنکه در تهران جبهه دمکراتیک از طرف حزب توده و حزب ایران و فرقه دمکرات آذربایجان تشکیل شد ، حزب دمکرات کردستان نیز به آن پیوست . در مذاکراتی که بین رهبران فرقه و حزب توده از یکطرف و دولت قوام از طرف دیگر انجام گرفت مسئله کردستان نیز طرح شد . بعد سلطانیان نیز به صدر قاضی که در تهران بود پیوست ، و با وساطت حزب توده در مذاکره با دولت شرکت کردند .

از آن پس بین دولت و کردها آتش بس برقرار شد و دولت مانند آذربایجان تا حدودی حقوق کردها را به رسمیت شناخت و پایان ماجرا نیز مانند آذربایجان پیش آمد . ارتش بعنوان تعیین آزادی انتخابات وارد مهاباد شد . چند روز پس از پایان کار تبریز ارتش با مسالمت وارد مهاباد شد . تاجائی که قاضی محمد بی آنکه عنوان خود را داشته باشد با فرمانده ارتش مسالمت جویانه باب مراده را گشود . قبل از ورود ارتش همان مسائلی که در تبریز پیش آمده بود در مهاباد نیز بوجود آمد . کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان نیز با مسئله رفتن یا ماندن روپرو بود . از

همان وقت عقب نشینی فرقه مسلم بود و پشت جبهه کردها خالی می ماند . قاضی و کسانش تصمیم گرفتند بمانند . و حاکمیت دولت را بپذیرند ولی بارزانی ها تصمیم گرفتند بروند : ملا مصطفی و قایع آینده را پیش بینی می کرد از قاضی محمد مصر " خواست که با او عقب نشینی کند تا جنبش کرد زنده بماند . ولی قاضی محمد عقب نشینی را بمعنی گریختن می گرفت و می گفت نمی شود زن و بچه مردم رادر مقابل عشایر و ارتش بی پناه گذاشت . سرانجام ملا احمد و ملا مصطفی با افراد ایل به بانه عقب نشستند و از آنجا ملا احمد وزنها و بچه ها و افراد عادی ایل به عراق برگشتند . رفتار مسالمت جویانه قاضی با دولتی ها احساسات مردم را جوییحه دار ساخت تاحدی که او را مورد طعن و دشنام قرار دادند ولی بزودی این دوره مسالمت پایان یافته قاضی و کسانش بازداشت شدند . قاضی حاضر نشد بر علیه منافع و احساسات خلق کرد اقدامی به عمل آورد و سرانجام او و کسانش اعدام شدند ( قاضی و برادران و بستگانش یکهفته پس از ورود ارتش به مهاباد بازداشت شدند و در ده فروردین ۱۴ چهار نفر و یکهفته بعد سه نفر دیگر در مهاباد ۱۵ و ۱۶ نفر در سقراط اعدام شدند و سرشناس ترین اعدام شدگان محمد قاضی سیف قاضی ، صدر قاضی ، و مازوحی و فاطمی - نقدهای روشنگر ، علی بیک ، بیک شو ) . دولتی ها گرچه از پشتیبانی عشایر نیز برخور دار بودند ( علاوه بر عشایر مخالف دمکراتها ، عشایر دیگر نیز ، بالا حساس حاکمیت قریب الوقوع و دولت مرکزی می خواستند از دیگران عقب نمانند ) . در کردستان دولت دست به قتل عام نزد ولی ۲۰۰ نفر از افراد موثر حزب را دستگیر کردند و حدود ۱۲۵ نفر از این عده پس از محکمه در تبریز و رضائیه . مهاباد . و سقراط زندانی شدند . ۱۳ - علاوه بر افراد هیوا عده ای از افسران ایرانی نیز که از گنبد

توده در سال ۱۴ این هسته را به رسمیت شناخت ولی در سال ۲۸ پساز تجدیدسازمان و شروع فعالیت مخفی آن را به رسمیت شناخت در سال ۲۷ در حدود چهل نفر از اعضای حزب دمکرات را قبل از پانزده بهمن (در دی ماه) بازداشت کردند.

۷ - در دوره مهاجرت افراد بارزانی و رهبر آنها علیرغم مشکلات تواستند همگی خود را حفظ نموده و خود را به دولت شوروی بقیلاند و این امر در ادامه جنبش کرد در منطقه موثر افتاد.

۱۵ - غنی بلوریان ۱۳۴۴ جزو محصلینی بود که از طرف حزب به شوروی رفت آنها یکنفر از اعضای خود را در ساواک داشتند.

(اسدخایاری که بعداً لورفتن حزب دمکرات دوم به عراق گریخت و در عراق عده‌ای چون او را واقعاً "ساواکی" میدانستند، ترویش کردند. بقولی ۱۰۰۰۰ نفر عضو یا اسمپات پیشرفت‌مای که بنحوی به آنها مربوط بوده داشته طریقهٔ لورفتن: عزیز یوسفی که میخواست به عراق برود و طرح اساسنامه‌ای راه‌راه داشت در تهران تحت نظر قرار گرفت و در راه عراق (بیرون شهر مهاباد در لباس چوبانی) دستگیر شد. او رابط خود را با اسماعیل قاسملو معرفی کرد به این اید که چون اسماعیل قاسملو عضو حرفی بود ساواک به او دستیابی نخواهد داشت. بقولی اسماعیل قاسملو در لباس گدائی دردهات میگشت که او را لو دادند و ژاندارمی دستگیرش کرد که ۲۵ نفر را گفت. قرار بود قاسملو به چکسلواکی برود. اسماعیل قاسملو برادر رحمان قاسملو است که رحمان قاسملو به ساواک تعهد سپرد ولی بعد به اروپا فرار کرد و گویا "فلا" در شوروی در دستگاه تبلیغاتی آنجا کار میکند. در ضمن اسماعیل قاسملو مأمور ساواک شد و در ماشین سازی تبریز کار می‌کند و چندی قبل محفل بهروز ثابت را لو داد.

و ساری و شورش کردها بعفرقه پیوسته و از آنجا برای تعلیم افراد حزب دمکرات به کردستان رفته بودند به عراق رفندند، میتوان از، زربخت، توکلی و ... که آنها را در سال ۱۳۲۸ دولت عراق به ایران تحويل داد و زندانی شدند نام بود.

#### ۱۶ - جمعیت حزب دمکرات:

۱ - ناسیونالیسم کردد کردستان واقعیت جدی داشته و دارد. کرد هاستم ملی رابه مرتب از ترکها بیشتر احساس میکردن داین زمینه مساعدی برای حرکات استقلال طلبانه حزب دمکرات بود.

۲ - توده‌های خرد بورژوازی شهری نیروگاه عمدۀ جنبش دمکرات بودند و عشاير و دهقانان نقش عمدّه‌ای در این جنبش ایفا نکردند (البته بنیان ایل بارزانی‌ها).

۳ - با عقب‌نشینی فرقه‌داره مقاومت مسلحه و حفظ دولت کردستان غیر ممکن بود. با فرض آن‌که عشاير و دهقانان آمادگی برای حمایت از جنبش کرد را نداشتند.

۴ - حزب دمکرات کردستان نیزمانند فرقه پیش از آنکه آمادگی لازم در توده‌ها بوجود آورد سازمان مناسب بوجود آورده، دست بحرکت زد. از خلاصه دولت استفاده کرد و در کردستان شمالی حاکم شد.

۵ - محدود بودن جنبش به شمال کردستان یکی از کمبودهای عمدۀ آن بشمار می‌آید.

۶ - ریشه‌های واقعی جنبش کرد آمادگی نسبی نظامی کردستان باعث شدکه حکومت مرکزی نتواند جنبش را بشدت سرکوب کند و در نتیجه مجدداً در سال ۲۶ هسته‌های حزب دمکرات ایجاد شد و بعداً "نیز حزب توده (برخلاف آذربایجان) در کردستان بنام حزب دمکرات عمل میکرد (حزب

- بود مسلمان " ذکر نمیکردند . )
- ۵ - میگویند عناصر سازمان انقلابی به افراد سازمان رهایی‌بخش گفته بودند که جریان کردستان از آن ماست به صورت پیوند ارگانیک سازمان انقلابی و پیش مرگها مشکوک بنظر میرسد .
- ۶ - در ۲۹ آبان ۱۴ حدود شصده نماینده در آذربایجان به سپاهیان فرقه دمکرات کنگره ای جهت انتخابات انجمن ایالتی و مسئله خودمختاری تشکیل دادند . که از طرف حزب دمکرات کردستان هیئتی به ریاست محمد حسین کردخام به جلسه‌فرستاده شد . میگویند مسلم یا سعید در عراق حزب ز . ک را بوجود آورد که بمبازه علیه انگلیس پرداخت و عدمای به ایران آمده در ۱۳۱۸ ادامه کار او بودند .
- ۷ - بین دولت ایران و عراق و ترکیه قراردادهای برای سرکوب جنبش کرد منعقد شده است کماز جمله آنها نمیتوان موارد زیر را ذکر کرد : قرارداد ۱۹۲۶ بین ایران و ترکیه به قسمی از اختلافات خاتمه داد ولی اختلافات که در باره مرزها و کردهای موزنشین در ۱۹۱۴ موجود بود حل نشده تا در ۱۹۳۹ که توافق نامه مرزی به امضاء رسید و مقرر شد که آرارات کوچک و دسته آغوی والاغ متعلق به ترکیه باشد و در مقابل کوتورو گردنه با سرج و دریاچه رضائیه به ایران تعلق گرفت .
- در ۸ زوئیه ۳۷ در کاخ پیلاقی رضا شاه پهمان سعد آباد به امضاء رسید ایران ، عراق و ترکیه و افغانستان را با اتفاق قرارداد دوستی و عدم تهاجم به یکدیگر مربوط ساخت . پیمان بعنوان موقعیت انگلیس و شکست سیاست شوروی تلقی شد . اما معلوم شد که اگر یکی از ۴ دولت مورد حمله واقع گردد دیگران چه تکلیفی خواهند داشت . عکس العطهایی که انجام گرفت در دو مورد مشهور است . وقت شورش رسید علی گیلانی کنفرانسی

- ۸۵ -

- ۱۶ - گویا احمد توفیق رابط حزب دمکرات با جریانهای خارج از کشور بوده که در چکسلواکی زیر کنترل رهبری حزب توده قرار گرفت و بهمین وسیله از حزب دمکرات اخراج شده بود . ( جانشینی او رحمن قاسملو بود که او نیز سرنوشت مشابهی داشت ) .
- ۱۷ - بقولی در عراق شریفزاده و سراجی با سازمان انقلابی در اروپا تماس برقرار کرده و سازمان انقلابی در صدد پیاده کردن استراتژی خود در کردستان برآمد در این موقع تحلیل از کردستان بعمل آمد که به موجب آن جامعه کردستان بعنوان جامعه‌ای نیمه فئodal - نیمه مستعمره اعلام شد و پیا کردن جنگ‌چریکی دهقانی استراتژی گروه قرار گرفت . میباشد عملیات به عهده پایگاه توده‌ای آغاز شود و به جنگ توده‌ای می‌انجامد البته این موضوع ارتباط پیش‌مرگها با سازمان انقلابی گویا از آنجا ناشی شده و در اذهان جای گرفته که ۱ - سازمان انقلابی در خارج اعلامیه‌های در مورد کردستان و جنگ ۴۷ پخش میکرد . و گاهی شرحی از فعالیت مبارزین را منتشر میکرد که این اطلاعات را از عراق از ناحیه جلال طالبانی و سازمانهای خود و مقیم خارجی کسب میکرده است .
- ۲ - بعد از اتمام جریان ، سازمان انقلابی جمع‌بندی از جریان کرد که آن را رد نمود . و این نمیتواند بمعنى ارتباط ارگانیک سازمان و جریان باشد ) .
- ۳ - در حین انجام جریان لاشائی و عده‌ای از عناصر سازمان انقلابی به عراق رفت و با طالبانی تماس گرفتند که دیگر دیر شده بز .
- ۴ - میگویند که یک نفر فارسی زبان با چریکها بوده که مشخص شده است کیست و احتمال داشت از فاریان ایران به خارج یا از دانشجویان فارس بوده باشد و یا از سازمان انقلابی ( که البته اگر از سازمان انقلابی

- ۸۶ -

دو ترکیه تشکیل شد و نتیجه گرفتند که ایران به سورشیان کمک نکند و در زمان اشغال ایران در جنگ دوم سایر کشورها در قطع نامه‌ای تسخیر ایران را محاکوم کردند. در مه ۱۹۴۱ کشورهای ترکیه و ایران تصمیم گرفتند که با استنادو حس تفاهمی که بین آنها ایجاد شده بود مرزهای یکدیگر را مستحکم سازند برای جلوگیری از شورش قبایل کرد احتمال دارد حرکت سوریه‌ها و آلمانیها ایران و ترکیه را وادار به امضاء این موافقت نامه کرده باشد.

"پایان"